

قیام امام ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

هادی بزاز

در راه جنگ ولاف صلح

گفتگویی با دوتن از نویسندگان روزنامه‌ی وا شنگتن پست اصراراً روابط را عاقلانه کرده است که "ایالات متحده هم‌چنان به مساعی خود در راه ایجاد روابط با لاقوه دوستانه" با عوامی درون رژیم اسلامی ادا می‌دهد" و نسبت به تأییدات موجودی اعتنا نماید. بگمان شامیر" ادعای دولت‌های عرب، نظیر مصر و اردن مبنی بر اینکه حوادث اخیر را آمریکا در منطقه لطمه وارد آورده، سخت مبالغه آمیز است. نخست وزیر اسرائیل معتقد است "کشورهای ما تنها رکن و محرک تلاش می‌کنند تا تحمیل عقده‌های گذشته، از واشنگتن و بعنوان جبران ما فایده‌های کمک‌های بیشتر آمریکا در زمینه‌های نظامی و اقتصادی برخوردار شوند."

بقیه در صفحه ۲

تاریخچه جنگ

یک روزنامه معتبر سوئیس، در تفسیری بپیرامون درهم‌تنیدگی جنگ خلیج فارس، جنگ داخلی لبنان و گروگان‌گیری در این کشور را جمله نوشته است: رژیم ملاحا در تهران اگرچه می‌تواند معامله‌های نان و آب‌داری انجام دهد، ولی با آن نمی‌توان مذاکره کرد. همین روزنامه می‌افزاید: البته نه‌تنها پندگاران رژیم تهران بر سر میز مذاکره می‌نشینند، اما فقط برای آن که سلاح‌های مورد نیاز را از ادا می‌کنند، جنگ را بدست آورند.

بقیه در صفحه ۳

نیروهای سوری در بیروت

به‌دقت اوضاع را زیر نظر دارد؟ تاکنون فقط مسیحیان لبنان، و در رأس آنها جمیل رئیس‌جمهوری و کامیل شمعون وزیرداری، ناخرسندی خود را از سیاست سوری اعلام کرده‌اند، و تاکنون فقط فلسطینی‌های طرفدار عرفات، آمدن سوریها را تهدیدی برای خود احساس کرده‌اند. شیعه‌های امل که با دروزها و کمونیست‌های لبنان می‌جنگیدند، هر دو ورود سربازان سوری را خوباً مدگفته‌اند.

بقیه در صفحه ۴

اسحق شامیر نخست وزیر اسرائیل در آستانه‌ی دیدار خود از واشنگتن



چه زنده باشیم چه زنده نیابیم امیدوارم، و البته چنین دارم، نه این آتش خاموش نخواهد شد و مردان بیدار کشور این مبارزه را آقدر دنبال میکنند تا به نتیجه برسند.

دکتر مصدق (از اسفند ۱۳۶۰ تا شهریور ۱۳۶۱)

نیروهای سوری در بیروت

نیروهای سوری در اوت ۱۹۸۲ به زور واقعی اسرائیل از بیروت رانده شدند، نیروهای سوری در فوریه ۱۹۸۷ به خواهش بخشی از مسلمانان لبنان، دوباره به بیروت خوانده شدند. در این پنج سال وا ندیچه اتفاقی افتاده، منظره سیاسی در لبنان و اصولاً "خاور میانه" چه تغییری کرده است؟ اسرائیل که در ۱۹۸۲ حضور مسلحانه سوریها را در بیروت تحمل نمی‌کرد، چرا امروز فقط به این بستنده می‌کنند که بگویند:

سخنی با خود باختگان

در ربع چهارم قرن بیستم هنوز افسرادی هستند که در پرده پندار دوران سرآمده تعیین سرنوشت ملت‌های جهان سوم به وسیله قدرت‌های بزرگ، مانده‌اند. اینان که ادعای سیاست‌شناسی نیستند، در ماجرای رسوایی فروتنی اسلحه آمریکا به جمهوری اسلامی - که ایران گیت لقب گرفت - فرصتی یافتند تا باز جرمه‌های آزره فرج‌کننده‌ی آن به‌کام هموطنان ساده‌اندیش ما بریزند.

آرزویی کنیم که نشان‌رگزارش کمیسیون "تا ویر" که اسرائیل را بین مبادله فضا حت با رابرملا ساخته است، عاقبت آنها می‌راند که بر اثر تلقین این مدعیان سیاست‌شناسی، روحیه را سخت باخته‌بودند، بخود آورد و واقعیتی که ما را آغا زما چرا به دلیل و برهان بر آنها عرضه می‌داند شنبه و امروز گزارشی تفصیلی "تا ویر" بر آن مهرتایید می‌زند قوت قلبشان را به آنان بازگرداند، دربار و حاکمیت این بسنده بستگان

نیروگاههای هسته‌ای بیروت

با ختم آن‌ها انجام شده، قرار بود در حدود سال ۱۳۶۰ تکمیل کرده و به شبکه سراسری برق کشور بپیوندد.

اگر نیروگاه‌های هسته‌ای بوشهر به بهره‌برداری می‌رسید، گام بزرگی در راه استفاده مسالمت‌آمیز از تکنولوژی هسته‌ای برداشته شده بود، ولی انقلاب اسلامی در نیروگاه‌های هسته‌ای و تکنولوژی مرتبط با آن همان گونه خصمانه می‌نگریست که در شبکه راه آهن شهری، رژیم که از انقلاب اسلامی برآمده بود، می‌خواست برق رایگان به مردم بدهد، ولی نمی‌خواست این بسرق در نیروگاه‌های هسته‌ای تولید کرد، می‌خواست رفت و آمد در شهرها را رایگان کند، ولی نمی‌خواست مترودر شهر چند میلیونی تهران ساخته شود. انگار که شبکه راه آهن در بیرون شهر چیزی است و در بیرون شهر چیزی دیگر، انگار که شبکه راه آهن بر روی زمین چیزی است و در زیر زمین چیزی دیگر.

حزب الله بیروت

در سکوت مرگ
در صفحه ۴

یکی از نخستین قربانیان انقلاب اسلامی، نیروگاه‌های هسته‌ای کشور بود که در سال ۵۷ نزدیک به هشتاد درصد

حسینی متکلن

تساویه

سالن دادگاه عالی جنائی کاخ دادگستری نزدیک به نیم قرن شاهد سرگذاری محاکمات متعدد بوده است. زیر سقف این تالار شگوهمند و پرا بهت، اشخاص مختلفی از وزیران و امیران نامی گرفته‌تسا بهزکاران گمنام بر کرسی اتهام‌نشسته و محاکمه شده‌اند. کسی نمی‌تواند بگوید در تمام این محاکمات ضوابط قانونی دقیقاً مراعات شده و احکام ماده ۱۰۰ مبنی بر اصول عدالت بوده است ولی چه‌کسی فکرمی‌کود که دادگستری ایران بدانجا برسد که در تالار دادگاه عالی جنائی، یک محاکمه پرسروصدا برگزار شود و پس از دو سال تحقیق و تدقیق و با زوجی و بساز - برسی و دادگستری، دادگاه مسئولیت صدور رای را از خود سلب و به "تسامه" محمول کند.

بقیه در صفحه ۱۲

بقیه از صفحه ۱

قابل تامل است که در نا همای پور...
هیا هوی اخیر، در پی کشف معاملات پشت
پرده با رژیم اسلامی، زما مداران اسرائیل و
دست اندرکاران کاخ سفید با تفاسی ق
کوشش کرده اند تا نقش اسرائیل در
مجموعه ای اتفاقات آفرین ترا نقش یک
"دوست" یا یک "کمک دهنده" جلوه
نکنند و در عوض این نظریه بیفتد که:
آنچه رخ داده به حصول نظر مستقل طراحان
امریکائی بوده و اسرائیل جز در حاشیه ها
قدم برنداشته است.

تعبیر اسحق را بین وزیر دفاع اسرائیل
در این باره بیش از اندازه به "ملح
سیاست" آمیخته است. زیرا ضمن تاکید
بر لزوم گسترش ارتباط با رژیم اسلامی
به "استدلال" غریبی متوسل میشود که
از یک عنصر آزمووده سیاسی نا منتظر
است. میگوید: "امریکا همواره به ما
توصیه کرده است که با دشمنان خود از
در صلح در آئیم. با کشورهای عربی رفتار
صلحجویانه تری داشته باشیم و از تباط
و گفتگوی آنها دریغ نکنیم" - پس
نتیجه گیری توجیه کنید: "از این رو
امری طبیعی است اگر ما کوشش کرده ایم
با ایران که سخت گیرترین دشمن ما و
امریکا است روابطی برقرار کنیم" - و
توضیحی نداده است که چرا این توصیه و
خبراندیشی را تنها درج "سختگیرترین
دشمنان" بکار بسته و از دیگران غفلت
کرده است و بهر حال عماره نظرایین است
که در این زمینه نیز اقدامات به طلب و
توصیه ای امریکا شده است.

شیمون پرز (نخست وزیر سابق و وزیر
خارجیه فعلی اسرائیل) همواره گفته
است: "آنچه ما در زمینه ای انتقال
اسلحه به ایران و آزادی گروگانهای
امریکائی انجام داده ایم، اجابت
درخواست دوست بوده است و هرگز
بجای ما بود رفتارش جز این نمی یاستی
بود."

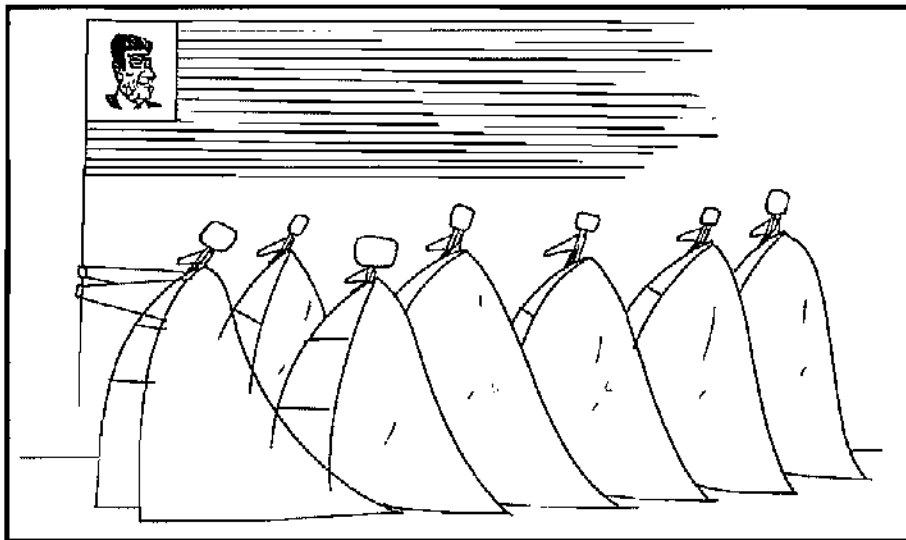
اسحق شامیر منما "در همان گفتگوی
نویسندگان و واشینگتن پست - دآوری
کرده است که: "کمک های اسرائیل برای
ارسال اسلحه به ایران، به تصویب وی
نرسیده و وزیر امور خارجه جورج شولتز وزیر
خارجیه ایالات متحده و چند چوچن قضا یا
اطلاعات وسیعی نداشته است" که البته
ادعائی با ورنکردنی است، چرا که بقول
گزارشگران واشینگتن پست: "در آن ایام
که اسرائیل راه را برای انتقال اسلحه
آمریکائی به ایران هموار میکرد، اسحق
شامیر پست معاونت نخست وزیر و وزارت
امور خارجه را بعهده داشت و در کابینه ای
ائتلافی (لیکود- کارگر) یکی از سه
وزیر موثر و مابین تصمیمات حساس
محبوب میشد، "و اما در آن قسمت که به
بازتاب امریکائی ها منتهی میشود،
رونالد ریگان نیز پس از افشاء حسودت
پنهانی دا کما "اصرا ردا شده است که حضور
اسرائیل حتی در ساده ترین عملیات
مربوط به دادوستدهای تهران - واشینگتن
از زبانها بیفتد و به همین دلیل در
اولین کنفرانس مطبوعاتی به پرسشهایی
از این گونه که: "آیا کشورنا لشی نیز در
این زمینه ها با امریکا مشارکت داشته

در راه جنگ ولاف صلح

است؟

به تکرار با قاطعیت هر با ربا سخ منفی
میدهد ولی زیرویم با زی از ابتدا چنان بر
ملاست که بیست و چند دقیقه پس از پایان
کنفرانس مطبوعاتی "املا حیه ای" میان
خبرنگاران تقسیم میشود به این مضمون
که: "سخنان رئیس جمهوری آن جا که به
حضور یک کشورنا لث اشاره شده است
بدینوسیله تصحیح و اضافه میشود که در
اجرای برنامه، کشور دیگری هم با ایالات
متحده همگام بوده است" و البته در این
املا حیه هیچ نام و نشانی از کشورنا لث

آن ها به مطبوعات و راه دیوها و تلویزیونها
نشت کرده به صراحت آمده است که "رئیس
جمهوری مدتها در مقابل پیشنها د فروش
اسلحه ایستادگی نشان میدهد ولی پس
بسیگری و پافشاری اسرائیل و آن گروه
از شورای امنیت ملی که تحت تاء غیر
الفاظات اسرائیل (براه آمده اند)،
رفته رفته رئیس جمهوری نیز به جرگه
موافقین می پیوندند) به شرط حفظ
اصول پنهنجا نگاری و دورنگاهد اشتن مسئله
از زاویه دید و شنید رهبران کنگره،
دست (سیا و شورای امنیت ملی) را در



نیا مده است، گرچه بر کسی پوشیده نیست
که این "شریک" همگام جزا اسرائیل نبوده
است و نمی تواند باشد. علاقه ای مشترک
زما مداران کاخ سفید و تل آویو به
پنهان داشتن تلقینات اسرائیل،
مخصوصا در تصمیم گیریهای نا آن
درجه حساس و اساسی، قابل درک است.
منتهی هر دو طرف با مشکل مسلمی مواجهند
و اینکه با پیدا شیوه مدارک و شواهدی را
زیر پا بگذارند و بگذرند که در آنها معنای
نفی عقل و محسوسات است.

نتایج با جوشی ها و بررسی های کنگره،
اگرچه تا کنون بدلیل سکوت دوتسن از
بازیگران اصلی صحنه (در بر - اادار
پویندکستر، مشا و روقت رئیس جمهوری
در آمو را امنیتی و سرهنگ اولیور نورث
عضو برکنار شده ای شورای امنیت ملی) در
برخی از جزئیات و امثال "در کیفیت
"انتقال پول" به شورشیان نیکا را گونه،
میهم و معطل مانده است، ولی در خطوط
اساسی به ایهای آمیخته نیست و
از جمله نکات مسلم یکی همین است که
"برنامه ای تحویل سلاح در قبال آزادی
گروگانها" و آنگاه طرح ارتباط با رژیم
تهران (و یا آنطور که شهرت داده اند:
ارتباط با جناح معتدل رژیم)، از
بنیادیک پیشنها دو ایستار اسرائیلی
بوده که آهسته آهسته به عناصری درون
کاخ سفید و سی. آی. ای "تزییق
شده است.

در باره ای از صورتجلسات مربوط به
با جوشی های کنگره که تمام مویا قسمتی از

با امیرام نیر مشاور شیمون پرز در
امور د تروریستی. بموجب این سند که
عینا "در روزنامه ای واشینگتن پست
بجا برسیده است: "دو طرف به این
نتیجه رسیده اند که برای آزادی گروگانها
با پیدا عناصر (رادیکال) رژیم کنسار
آمد، زیرا انجام این امر از توان عناصر
معتدل و میانه رو خارج است"، همین
خوددلیل روشنی است که مسئله گروگانها
(احتمالا در آستانه ای انتخابیات
کنگره) تا چه حد زدیدگا در رئیس جمهوری
و معاونان او حساسیت یافته است و در عین
حال نشان میدهد که چگونه در تمام
جزئیات، اسرائیل نقش را هموارا یسزن
اول را با زی کرده است.

با اینهمه اگر تمام این مدارک و شواهد
و نتایج با جوشی ها و اعترافات
دلالتان عرب و اسرائیلی و واسطه های
جمهوری اسلامی را نادیده بگذاریم و
بگذریم و حتی بپذیریم که واشینگتن
مستقلا "وبی نیاز از ایزنی ها و
توصیه های تل آویو اقدام کرده است،
معهدا سفارشها و تاء کیدهای مکرر
دولتمردان اسرائیلی به اثبات لزوم
روابط هرچه گسترده تر با رژیم اسلامی
منطق اینگونه پرسشها را قوی میکند:

- این علاقه ای مغرطی که (فرا تر از
گرایش های سیاسی) و بسود نزدیکی
با رژیم آیت الله، روز بروز در حکومت
اسرائیل قوت گرفته است به چه هدفی
تعلق دا ردوا ز کجا ما به میگیرد؟
- چه عا ملی اسرائیل را برانگیخته
است تا در این راه امریکا را نیز بدنبال
خود بیاورد؟

این پرسشها اهمیت و حساسیت بیشتری
می یابند و وقتی در قبال مسئله جنگ
با دو تعبیر "ملا" متفاد - تعبیر
اسرائیلی و تعبیر امریکائی - آمیخته
میشوند.

پس از افشاء معاملات پنهنجا، رونالد
ریگان در اولین پیام رادیوئی
تلویزیونی و نیز در اولین مصاحبه ای
مطبوعاتی خود، در اثبات چند نظرا صرار
داشت:

۱ - ارتباطات نه با (کل رژیم) که تنها
با عناصری خاص درون رژیم و تقویت آنها
انجام گرفته است.

۲ - در تحویل سلاح نه آزادی گروگانها
بلکه بطور عمد و اساسی، تقویت جناح
میانه رو و "لا" دستیابی به صلح خاموش
سا ختن جنگ بر کشتار رفت ساله و درهم
شکستن کانون های تروریستی، مقصد و
مقمو دا ملی بوده است.

حالا با دیدید در رابطه با جنگ که آقای
ریگان به فرونشاندن آن سخت ابراز
علاقه کرده است، انعکاس اسرائیل و
شخصیت های سیاست گذاران چه بوده
است؟

قریب یکسال پیش یعنی آن زمان که
هنوز نشانی از دادوستدهای زیرزمینی
در میان نبود و رونالد ریگان پی در پی
برسیاست انعطافنا پذیرا یا لات متحده
در باره تروریسم و رژیم هم - ای
تروریست پروروا زآن جمله (جمهوری
اسلامی)، شاهده می آورد و البته آقای

آخرین مدرکی که بنا زگی در مطبوعات
امریکا ظاهر شد، یادداشتی بود از
مذاکرات بوش معاون رئیس جمهوری

سخنی با خودباختگان

بقیه از صفحه ۱

آقای ریگان با نا شیکری و سادگی یک کاپوی گفت که: غرض از فروش اسلحه ایجاد رابطه با عناصر صومالی و جمهوری اسلامی و ملاحظات ژئواستراتژیک بوده است. عکس العمل مردم ایران - حتی باقیمانده معتقدان آقای خمینی - با همه فشاری که برای خفه کردن سروصدای اعتراض وارد آوردند، از مرزها گذشت و به صفحات مطبوعات بین المللی رسید. بگسرس و ببیند های گسترده حتی در صفوف پادشاهان و حزب الهی های متعصب، پیمانہ برازخشم علنی مردم به این طرز آخوندهای حاکم بود.

با زتابادعای آقای ریگان نیکنی در تشکیل کمیسیون های مختلف از جانب مجلس نمایندگان و سنای آمریکا و همین کمیسیون تا ورتجلی شد. شاید تنها گروه ها ئی که این توجیه بی منطق و بی بهره را از آن پذیرفتند، همان فرقه پرده زان ایرانی سیاست، مقیم کناره های تا بمزوس و سواحل کانیرتیا بودند که تا گاه زمین زیر پایشان لرزید و ناله و نندبه عزا سدادند. بخصوص اینکه هر روز آفتاب را ز معاملات دیگر سوداگران و مرگ فروشان از شرق تا غرب عالم، موجب تا زهای برای تشدید عقده حقارت آنها شد؛ دیگر چه میدی؟ وقتی آمریکا ی قدر قدرت و با لظیع و ابستگی آن، با بگفتگو و دوستی را با عناصر صومالی و جمهوری اسلامی باز می کنند، کدام نیروئی است که دیگر بتواند اندیشه براندازی حکومت آخوندی را در مخیله خود خوردهد؟

این عکس العمل آنها نه غیر منتظره که در راستای طرز تفکر و برداشتن از اوضاع سیاسی جهان بود. میداد حرکت آنان فلسفه قدرت، سرشت ساز و غیر قابل احترام کشورهای بزرگ است. اینها تا اگر حرفی میزدند و احیاناً حرکتی می کردند، بعد از سال هجرت با اعتقاد راسخ بیه این امر بود که ثدرت های غربی چون محمدرضا شاه را مثل امین و آتش خود دیدند، یک روز در گوا دلوب نشنستند و تصمیم به روانه کردنش گرفتند و خمینی را بجایش منصوب کردند، چون اکنون خمینی محل امن و آسایش آنهاست با لظیع روزی او را بر میدارند و رژیم سر بریزند و حرف شورتیچا بی میگذارند. مسئله این بود که در آن روز آنها را از قلم نیندازنت. اما حالا چه میشود؟ حالا که میگویند بعلت موقیعت استراتژیک ایران، با بدباج نشینان میانسوه و احرما لوب خمینی کتا و آمد، پس موضوع گوادلوب جدید منتفی است و بایدنا مه تعزیت آن مملکت را بنویسیم.

خوشبختانه دست این سیاست بان از دامن اکثریت مردم گرفتار و مصیبت زده ایران، بعلت بعد مسافت، کوتاه بود و گرنه از این شوکران نومیدی چام آنها را نیزیب نصیب نمی گذاشتند. ما چنما میدزبای دی به هیج وقت قطع ایمن بیما ران سیاسی و مبتلایان به عقده حقارت بلکه عقده هیچ بودن، نبسته ایم و یقین داریم که اگر هزار دلیل و برهان خلافتا اعتقاد با گبریان بیا و ریم و اگر آقای ریگان به همان انجیل مهور سوگندیا دکنده در ایمن باب حسابها یشان غلط است در اعتقاد بیه جسموجا ن عین شده شان اثری ندارد ولی در این مورد میتوا نند تلاشسی در جهت تصحیح موقت خط سیرشان بعمل آورند و لا قیل عجولانه بر تثبیت حکومت آخوندی حکمنا در نکنند.

در گزارش کمیسیون تا ورکه در این هفته بصورت کتا بی نسبتا قطور در ایالات متحده منتشر شد، پس از یادآوری تقارین تحول حاصله اسلحه با آزادی یکی از گروگان ها، به صراحتی که جای هیچگونه ابهامی باقی نمی گذارد، عینا و کلمه به کلمه آمده است:

"هدف از فروش اسلحه به ایران به نحو کاملابا رز، حصول آزادی گروگان های آمریکا ئی بوده است، نه یک نزدیکی ژئواستراتژیک".

و اگر قرا موش نکرده با شیدما در همان مرحله نخستین برده کتا ئی از زاسرر بسته معا ملات، نوشتیم:

"برزیدنت ریگان تنها به منظور آرام کردن افکار عمومی است که به این ماجرا جنبه سیاسی داده و میگوید که قصاد آمریکا

بقیه از صفحه ۱

در واقع، جنگ یگانه راه اصلی است که خمینی برای ادامه حیات رژیم خود می پیماید، همه چیزهای دیگر فقط به منزله راههایی فرعی است که باید به این راه اصلی ببیوندند تا در رژیم تهران، علت وجودی پیدا کنند و جوا ز بودن بدست آورد.

این تنها موردی است که رژیم به شعارهای خشک و خالی بسنده نمی کند؛ اقتقاد در خدمت جنگ، ادارات در خدمت جنگ، آموزش و پرورش در خدمت جنگ - خلاصه همه چیز کشور، از نیروی انسانی گرفته تا منابع مادی، در خدمت جنگ، و جنگ در خدمت حکومت آیت الله، همه کن و همه چیز در کشور با یدبه جنگ خدمت کنند، تا جنگ بتوا نند به خدمت حکومت خمینی ادا مدهد.

اینکه آقای خمینی می گوید در این جنگ بر دو با خت مهم نیست، بلکه مهم این است که به اصطلاح به "تکلیف" یعنی ادا مه جنگ، عمل شود، از روی مطسبه است. برای او تنها محاسبه ای که باید بنای کار بر آن گذاشت این است که جز جنگ راهی برای ادا مه این حکومت نیست. صلح، هر قدر هم که ما دلانها با شد و بر طبق هر شرایطی که صورت پذیرد، نمی تواند از سوی او پذیرفته شود. زیرا شرط ادا مه حکومت خمینی در آن نیست، و این برای آیت الله البتیه بی هیچ گفتگویی شرط اصلی و مهمترین شرط است.

آیت الله اگر بتوا نند فقط در صد کوچکی از آنچه را که در صلح بدست آمدنی است، در جنگ بدست آورد، با زهمراه جنگ را ادا مه

از افتتاح باب گفتگو و تحویل بعضی سلاح ها به جمهوری اسلامی ایجاد رابطه با هدف جلوگیری از سلطه شوروی و کمونیسم در ایران بوده است" (۳)

ما، هماتنور که گفتیم، تحویل اسلحه از جانب آمریکا به جمهوری اسلامی را دقیقاً "بهائی آزادی گروگان های آمریکا ئی میدانیم بیشتر".

گزارش تا ورت در بند دیگری متذکر میشود: "برزیدنت ریگان تحت تا ئیرا حساب دلسوزی شدید برای گروگان ها، علی رغم مخالفت وزیر خارجه و وزیر دفاع، با پیشنهادی که در ایران (مبادله اسلحه با گروگان) موافقت کرده است."

ما واقعیت را بروشنی می دیدیم و ایمن واقع بینی نه به ضمیر ما قبت اندیشی خارق العاده ای نیا زداشت ونسه به امدا ده ای غیبی را بچ در جمهوری اسلامی، مروری بر رویداد های تاریخ قرن حاضر کافی است که به وضوح نشان دهد که حتی در ده نیای بی اخلاق امروز تحت سیطره پول و سرمایه، تجربه تلخ با ج دهی بیه قلدرها ئی نظیر آدلف هیتلر در مونیخ و نتایج تزلزل و دودلی دمکراسی ها در برابر زیاده طلبی با خخواهان فراموش شده است و کشورهای غربی از یاد نبرده اند که سکوت و سکون آنها در برابر سرور و سربازان هیتلری به رتا ئی در سال ۱۹۳۶، الحاق آتریش به رایش سوم در مارس ۱۹۳۸ را در پی داشت و تخصصی ما حیه سودت چکسلواکی از طرف آلمان نازی - که نتیجه تسلیم فرانسه و انگلیس در کنفرانس مونیخ بود - به هولناک ترین جنگ تاریخ شریعت، با خرابی ها و فایعات بسیار و ۶ میلیون کشته، انجام مید.

از طرفی در دنیا ی امروز هیچ ذهن ساد های با ورتدا رده معا ملات کشورهای سوداگرو دست به گریبان با پدیدسده بیکاری، با حکومت آخوندها دلیل تا بید وجود چنین رژیم بی شدا، این روا بسط تجاری شرق و غرب با رژیم ملایان به همان اندازه میتوا نند دلیل دوستی با شد که خرید و برنج و روغن را بتوا ن برهان

همه در خدمت جنگ

و جنگ در خدمت آیت الله

صلح سخنی می گویند تا در برابر فشار شدیدجا معا متیازی داده باشند، بیدرتنگ در ضرورت ادا مه جنگ سختیسا می سرایند.

و ستا زگی میرحسین موسوی نخست وزیر رژیم، برای آن که بیش از دیگران مطابق خواش دل "رهبر" سخنی گفته با شد ساز جنگ را یک پرده با لاترا زدیک - ران نواخته، تا کید کرده است که جمهوری اسلامی بنا هگا هها را فقط برای این جنگ نمی سازد، بلکه برای جنگهای بعدی نیز در نظر دارد.

این ساز در جمهوری اسلامی هر چند تازه است، ولی ما هیت رژیم را بهتر از همه روشن می کند. اگرها شمی رفسنجانئ، سید علی خامنهای، موسوی اردبیلی و همه موسوی های دیگر رژیم تا کنون وعده می دادند که پس از این جنگ، صلح با یدار به منطقه با زخوا هدگشت، یکی از ایمن موسوی ها، موسوی نخست وزیر می گوید که نه، این جنگ که تمام شد، جنگهای دیگری در پیش خواهد بود.

در حالی که رژیم تهران برای جنگ کنونی پیشبینی بنا هگا ه نکرده بود، برای نخست وزیرا سلامی با یدای این امتیازا قائل شده دست کم برای جنگهای بعدی از هم اکنون به فکر ساختن بنا هگا ه افتاده است.

خواهد داد. نه به این دلیل که نمی خواهد از وسیله صلح، که وسیله ای انسانی و عادلانه است، استفاده کند؛ بلکه فقط بدین دلیل که می داند رژیم خود را در راه جنگ بیش از آن بیش برده است که برگشتی برایش امکان پذیر باشد.

از این رو وقتی می نشیند و حساب می کند، به این نتیجه می رسد که جنگ به هر قیمتی برایش صرف می کند، حال آن که صلح را به هیچ قیمتی بصره نمی داند. به همین سبب نژاد و چنان که کتا همدان عینی بسیار گواهی می دهند، می توان از همه چیز صحبت کرد، مگر از صلح.

برای آیت الله در رز شیا بی جنگ و صلح فقط یک معیار وجود دارد؛ امکان ادا مه حکومت اسلامی او. با این معیار، هیچ بهائی، صدها هزار ارگشته و میلیونها دلار خسارت، صدها هزار معلول و میلیونها آواره، چندان گزاف نیست که او را از برداختن آن باز دارد. برای او بزرگترین عیب صلح آن است که ادا مه حکومتش را ناممکن می سازد، و بزرگترین حسن جنگ آنکه وسیله ادا مه این حکومت را فراهم می آورد.

از جمله به همین دلیل است که طرفیای او همه وسواس دارند که از این با بت هیچ نقطه ضعفی نشان ندهند، به عکس، مسی کوشند در ستایش جنگ و ضرورت ادا مه آن بریکدیگر پیشی گیرند. اگر گهگا ه در ستایش

الفت بقال و مشتری قلمدا دکرد. تاریخ قرن حاضر در برابر ما است. انگلستان تا بیستان سال ۱۹۳۹ اولین ما درکننده کلا به آلمان هیتلری بود و کمپانی های نفتی آمریکا ئی تا آغاز جنگ بین ایالات متحده و آلمان نازی مهم ترین تا ئمین کننده نفت آلمان بودند. بهر حال با ز بعنوان کوششی در جهت تسلای خاطر سیاست بان آنجانی که حکومت کردن را - به حکم تربیت - جز با راه قدرتی قابل تصور نمیدانند، با دآوری میکنیم که آمریکا تنها آقای ریگان نیست و اگر آقای ریگان بغرض حال، خواسته باشد سایه لظقی بر سر مثال آقای رفسنجانی بیندازد، رئیس جمهوری آمریکا اولوا لامروضا حب اختیار مطلق و بی قید و شرط سیاست خارجی آمریکا نیست و مخالفت دوشن از وزیران در قلسب اکسب رهبری ایالات متحده و از آن مهمتر شکست و عقب نشینی آقای ریگان در برابر سنا بیدنگان ملت و سازمانهای دمکراتیک و ای، بهترین دلیل این واقعیت است. این از کرامات دموکراسی و حکومت مردم بر مردم است و بهر صورت در دمکراسی های غربی، در برابر سازشکاران و تسلیم طلبان - که از جنگ دمچانی به بعد، به "مونیخی" ها معروف شده اند (بیاد چمبرلین و لردها لیفا کس نخست وزیر و وزیر خارجه انگلستان که در برابر سران با ج خواهی های هیتلر تسلیم نهادند) "دمونیخی" ها ئی از سلسل چرچیل ها و ایدن ها و آدمیرال داف کوپر ها وجود دارند که مشت آهنینی به سینه با خخواهان بکوبند.

و با ز برای آرا مشی خیال بیشتر خودباختگان با دآوری می کنیم که آقای ریگان که در ماه نوا مسربه صلحت وقت و در مقام متوجه ا قدام خود ذمه جمعیوری اسلامی را از رورسیم بری اعلام کرد، در پیای که در تاریخ ۲۵ فوریه ۸۷، بعنوان دعوت به پایباندن به جنگ، به جمهوری اسلامی و عراق فرستاده، عینا میگوید:

"دولت ایران تا کنون تمام کوششهای

را که برای برعقل آوردن او و تجدیدنظر در سیاست جنگ طلبانه اش بعمل آمده بی پاسخ گذاشته و همچنان به آشوب و فتنه در کشورهای همسایه، بوسیله سرورسیم و ارباب مشغول است."

آنچه را پیش از این نیز گفته ایم تکرار می کنیم:

نه آمریکا و نه هیچ دولت مسئول دیگری در دنیا - حتی دولت های سوداگری که بطمع منافع مادی سر تا ربا جمهوری اسلامی معا مله میکنند در باره رژیم خمینی و جان نشینان احتمالی آن توهمی در سترا رند. رژیم جمهوری اسلامی امروز درجا مع بین انطالی از همیشه منزوی تر و منفور تر است و لاف و گزاف آقای رفسنجانی، که "دلسوزی" دولتمردان غربی برای حفظ جان گروگانها یشان را به حساب قدرت و استحکام رژیم می گذارد، هیچکس و حتی خود او را قریب نمی دهد. کردن نهادن به خواست های آنها از سوی بعضی کشورهای غربی، بیش از فروتنی پلیس در برابر گانگسترهای که در باره نکی مشتریان را به گروگان گرفته اند و دعا قست پسول و اتوموبیل و هوا پیمادرا اختیار نشان می گذارند، دلیلی بر قدرت و استحکام موقع اوضاع آنها نیست.

* قیام ایران، مقاله "معا مله بنا طایفه دزدان" شماره ۱۷۸ مورخه ۲۰ تیر ۱۹۸۶

ا. پ.



هم میهنان عزیز!

هر روز تلفن خبری نهضت مقاومت ملی ایران از ساعت ۱۱ صبح تا ۱۲ در جریان آخرین خبرهای ایران و جهان قرار می دهد.

۴۰۵ - ۹۰ - ۴۰۵ پاریس

نیروگاههای هسته‌ای بوشهر

سپیده زلفچه ۱

گردآوری از اظهار نظرهای بسیاری که کارگزاران رژیم تهران در باره نیروگاههای هسته‌ای کرده‌اند، دستی کنیم و متوجه می‌شویم که این نیروگاهها، حتی یک اظهار نظر مثبت پیدا نمی‌کنیم. فرض بر این بود که ایران دارای منابع انرژی چنان گوناگونی است که ساختن نیروگاه هسته‌ای، با هزینه سنگینی که برمی‌دارد، هرگز به صلاح و صرفه نیست.

کاش از دیدگاه صرفه جویی به موضوع می‌نگریستند، آنان در پشت تکنولوژی هسته‌ای دست امیریا لیسما و استکبار را می‌دیدند که می‌خواهد تمام می‌جهان را به خود وابسته کند. آن روز که ایران با تکنولوژی هسته‌ای و بهره‌برداری مسالمت آمیز از آن جزا می‌فصلد

بقیه از صفحه ۱

نداشت. آخوندها این تکنولوژی را لعنت می‌کردند. آن روز که هشتاد درصد کارها انجام شده و عمده هزینه نیروگاهها بر داده شده بود، آنها به با تیان این کار ناسزا می‌گفتند که چرا اینهمه خرج روی دست ملت گذاشته‌اند.

اما امروز که ایران با تکنولوژی هسته‌ای فاصله بسیار گرفته است و برای ساختن نیروگاهها کار را با ید تقربیا " زعفر شروع کرد. آنهم در حالی که قیمت هاز ۱۳۵۷ تاکنون چندبرابر شده است، ملامها دوباره به فکر نیروگاههای هسته‌ای و بهره‌برداری از تکنولوژی هسته‌ای افتاده‌اند. ایران آن روز با امضاء قرارداد منع گسترش سلاحهای هسته‌ای، موافقت کمیسیون بین المللی انرژی اتمی را برای استفاده از تکنولوژی مربوط به

دست آورده بود، ولی امروز ساده دلتربین مردمان نیز هیچ تردیدی در این باره ندارد. رند که رژیم تهران در قرارداددهای بین المللی به کداه دیده می‌نگرد. دستیابی به تکنولوژی هسته‌ای برای ایران با وجود این رژیم غیر ممکن است. ملامها با بی اعتبار کردن دولت خود، تمامی یک ملت را فعلا " زدستیابی به تکنولوژی های پیشرفته محروم کرده‌اند. تکنولوژی هسته‌ای که جای خود دارد، برای کشوری چون ایران دستیابی به تکنولوژی هسته‌ای حزا ز راه همکارها و کمک های بین المللی امکان پذیر نیست، ولی کداه کشوری است که امروز ایران را در این راه یاری دهد؟

آخوند سعید علی خامنه‌ای رئیس جمهوری اسلامی، وقتی که به دیدار سا زمان انرژی اتمی رفت گویا همه این سوابق را فراموش کرده باشد، بسا دگی گفت: " ما در زمینه انرژی اتمی مانند سایر زمینه‌ها عقب نگا نداشته‌ایم. " او املا " به روی خود نمی‌آورد که خودش و همگنانش در رژیم اسلامی درباره تکنولوژی هسته‌ای و نیروگاهها در گذشته چها گفته‌اند.

بدین سبب امروز می‌گوید: " در این سبب با زدیبا حساس کردیم که این سا زمان یکی از مؤسسه‌های است که سا سیترین ذخیره این ملت است... لازم است در این صنعت سرمایه گذاری شود و این خواست حقیقی امروز ما است. " آقای خامنه‌ای آیا فراموش کرده است که یکی از اقدامهای نخستین رژیم اسلامی این بود که از طرح رودیف، کداه ایران به وسیله آن در تحقیقات هسته‌ای و نتایج آن سهم می‌شد، خارج گردد، و اکنون آنچه برای آن مهم است، این است که فقط پولی را که به عنوان وام به شرکت رودیف داده شده بود، پس بگیرد. اگر آقای خامنه‌ای به یاد دندارد، ملت کداه زیاد ندرده است که تعطیل کردن نیروگاههای هسته‌ای بوشهر و خروج از طرح رودیف از نخستین توصیه‌ها ن انقلابی بود که شورای انقلاب اسلامی به دولت موقت کرد. و امروز که هیچ کشوری حاضر نیست تکنولوژی هسته‌ای در اختیار رژیم اسلامی قرار دهد، سعید علی خامنه‌ای ناگهان عشق به این تکنولوژی را در خود کشف کرده است.

در باره درگیریها در لبنان، همواره از فلسطینی ها به عنوان " خرابکاران فلسطینی " یا " تروریست های فلسطینی " یاد می‌کند، حال آنکه شیعیان مخالف آنها را " جنگجویان جنبش امام " خطاب می‌کند. سوریه و اسرائیل از این حیث دیدگاه مشترکی دارند که یکی جنبش امام را به عنوان همکار رودیگری به عنوان طرف احتمالی مذاکره می‌نگرد. نیز هیچ دور از ذهن نیست که میان سوریه و اسرائیل درباره حزب الله لبنان نیز اتفاقا همی نا مدون بوجود آمده باشد. سوریه حزب الله را به عنوان مزاحم و رقیب تلقی می‌کند، ولی می‌خواهد از وجود آن برای آزار رساندن به اسرائیل سود ببرد. اسرائیل نیز، حزب الله را در درجه‌ای پس از فلسطینی ها، برای خود و نیروهای جنوب لبنان به رهبری آنتون لحمد، بالقوه یا بالفعل، خطرناک می‌بیند، اما از وجود آن به عنوان رقیب چالشگر سوریه نا خرسند نیست. ولی حزب الله را در بیرون از این نقش، نه سوریه می‌بستند و نه اسرائیل.

اگر در سال ۱۹۸۲ اسرائیل نیروهای سوری را در غرب بیروت تحمل نکند، احتمالا " از آنرو بود که نمی‌خواست سوریه بر لبنان مسلط گردد، و اگر اکنون آن را تحمل می‌کند، شاید بدین سبب است که می‌پندارد یای سوریه چنان به با تلاق جنگ داخلی لبنان کشا نده خواهد شد که فقط به سود اسرائیل می‌تواند تمام شود.

با اینهمه چرا حافظ اسد بای در این راه نهاده است؟ شاید حساب می‌کند که کنترل بخشی از لبنان به رحال بهتر از آن است که کنترل همه لبنان را از دست بدهد. شاید هم پنهانی با اسرائیل توافق کرده با شد که نخست فلسطینیها را سرکوب کند و سپس به سراغ حزب الله برود. در این صورت احتمالا " لبنان عملا " میان چند گروه حاکم - منهای فلسطینی ها - و حزب الله تقسیم خواهد گردید.

نیروهای سوری در بیروت

فلسطینی ها متهم کرده بودند، دیگر درباره اولحنی خصمانه نداشتند. سوریه البته در وهله نخست در صدد آن برخواستند که با قیمانده نفوذ عرفات را در بیروت برچیند، و این نمی‌توانستند ما به خشنودی اسرائیل نباشد، زیرا اسرائیل اگر چه به گسترش نفوذ حزب الله در لبنان با دیده کنجکاو می‌نگرد، لیکن فلسطینی ها را همچنان دشمن درجه اول خود می‌داند، تصادفی نیست که راديو اسرائیل در خبرها و گفتا رها پیش

جنگ جمهوری اسلامی با عراق برای آیت الله خمینی بدون اشکال شرعی به نظر می‌رسد، در لبنان برای آیت الله منتظری عملی مغایر با احکام اسلام بشمار می‌آید. همه نشانه‌ها حکایت از آن دارند که ورود مسلحانه سوریه به غرب بیروت، نقطه برخوردی تازه به نقطه‌های برخورد میان سوریه و جمهوری اسلامی خواهد افزود. موقعیت تازه حتی سبب گردیده است که رسانه‌های جمهوری اسلامی، که با رها ساز عرفات را به خیانت به امر اسراب و

دروزیها و کمونیستها از آنرو که نمی‌خواستند جنبش امام را ملحق به بلانما زع غرب بیروت باشد، و جنبش امام از آنرو که تلاش خود را در این راه، دست کم چنان سریع که انتظار داشت، به کما میا بی نزدیک ندید.

در این میان حزب الله طرفدار جمهوری اسلامی، که حساب می‌کرد از جنگ میان جناحها در بیروت، توشه راهی برای رسیدن به جمهوری اسلامی در لبنان خواهد اندوخت، نباید کمتر از فلسطینی‌های طرفدار عرفات دجا روا همه شده باشد. بیپهوده نبود که آیت الله منتظری ز همان آغاز جنگ اردوگاهها در بیروت، مسلمانان را از ریختن خون یکدیگر بر حذر می‌داشت، ریختن خون مسلمان به دست مسلمان که در

حزب الله بیروت در سکوت مرگ

به شنبه شب بیست و چهارم فوریه، با یکه حزب الله در بیروت فروریخت. سه شنبه به گزارش خبرنگاری فرانسه، سه شنبه شب، چهل و هشت ساعت پس از ورود نیروهای سوری به بیروت به منظور خلع سلاح شبه نظامیان و احاطه آن‌ها و نظام امنیت به پایتخت لبنان، مردان مسلح حزب الله به سوی سربازان سوری آتش گشودند تا مانع از استقرار آن‌ها در نزدیکی با دگان فتح الله، در مستحکم حزب الله شوند. اما سربازان سوری، بیست و سه آن‌ها را با بیرونک بر خاک هلاک افکندند و با دگان را به اشغال درآوردند. دو روز پیش از این علی اکبر ولایتی و محسن رفیعی دوست، وزیران امور خارجه و سپاه پاسداران جمهوری اسلامی شتابزده به دمشق رفته بودند تا از جانب اسد بخوانند دست به ترکیب حزب الله، با زوی مسلح رژیم تهران، نزنند. در پی قتل بیست و سه حزب اللهی، فیگارو، چاپ پاریس، در درشت ترین عنوان صفحه اول خود نوشت: تنها جمهوری به بیروت، جمهوری اسلامی را نگران ساختن است و بسیاری از مفسران رسانه‌های گروهی نیز نوشتند و گفتند که سوریه، در اصل، به علت نگرانی از قدرت گیری حزب الله که

دم زتا، سپس یک جمهوری اسلامی در بخشی از لبنان می‌زند، پذیرفته است که نیروها پیش را به پاک سازی بیروت بفرستد. با مدد دجا رشنه بیست و پنج فوریه، خبرنگاری فرانسوی فرانسه از بیروت گزارش داد که ستاد حزب الله در بیروت غربی در سکوت مرگ فرورفته است و شمارهای که در ستاد پیش اسلام و خمینی به دیوارهای با دگان فتح الله نقش شده بود، با رنگ سبز پاک سازی شده است. همین خبرنگاری نوشت هنگام تشییع جنازه بیست و سه حزب اللهی، فریاد " ما قاتلان سوری را به مجازات محروم کنیم " به گوش می‌رسید و شیخ محمد حسین فضل الله، رهبر روحانی حزب الله، گشته شدن این بیست و سه تن را قتل عام نامیده، گفت: عدالت مسیر خود را طی خواهد کرد، ما اکنون حزب الله با بی صبری پیشه‌کنند. رسانه‌های رژیم تهران، تنها پس از یک سکوت سه روزه، و در پی انتشار گزارش کشته شدن حزب اللهی ها، اعزام نیروهای سوری به بیروت را زیر علامت سؤال بردند. کیهان با اعلام حمایت رژیم تهران از حزب الله لبنان، نتیجه بخش بودن اقدام سوریه را مورد تردید قرار داد. خبرنگاری فرانسه واکنش کیهان را چنین توصیف کرد: کیهان کوشیده است از دامین زدن به بحر ان تهران - دمشق بهره‌برد و باعث دورتر شدن هر چه بیشتر یکی از معدود متحدان جمهوری اسلامی نشود. از این روی، قتل عام بیست و سه حزب اللهی را به اشتباه و گرومی سرباز نا فرمان سوری نسبت داده، تهیه یک

بقیه در صفحه ۷



روز شمار ایران گیت

ژانویه ۱۹۸۵ - ها مبورگ، یک اتوموبیل مجلل مرسدس بنز ۶۰۰ جلوب یک انبار، در محلی بین بندر و محله "شلوغ" سن پائولی، توقف می‌کند، راننده با عجله پیاپی می‌شود و در عقب را به روی عدنان قاشقی، که بعنوان ثروتمندترین مرد جهان شهرت دارد، بازمی‌کند. او بی‌سه اتفاق جمع همیشگی خدمتگزاران و خدمتگزارانش وارد ساختمان میشود. در این ساختمان تعدادی از قالیچه‌ساز گرانبهای ایرانی، که قبلاً متعلق به شاه ایران بوده، در انتظار مشتری است. مردی از او استقبال می‌کند که قاشقی فدای جدی، ریشی به دقت تراش خورده و پروان پرپشتی دارد: "منوچهر قربانی فر". گفتگوها نوزدهن به سبک شرقی بی‌منوچهر ایرانی و عدنان سعودی شروع میشود. عاقبت معامله سر می‌گیرد. مبلغ ناقابل است: یک میلیون و نیم دلار - که البته در این میان هر کدام هزار بار قسم می‌خورند که این معامله برای آنها ضرر ندارد. ولی میلیاردر سعودی، ته دلش خوشحال است که طرف معامله‌ای درخور خویش - چیزی که در این دوران کم پیدا میشود - یافته است. دیگر بیه قالی‌های خریداری شده که با بدیه یکسانی از اقامتگاه‌های محلش در یکی از نقاط دنیا حمل شوند، نمی‌اندیشد. در هتلی که قاشقی آنجا در میان جاه و جلال معمولیش اقامت گزیده، با هم به گفتگو در باره موضوع‌های دیگری می‌پردازند.

موضوع صحبت کم نیست: قالی فروش مثل میزباننش، اسلحه فروش و اطلاعات فروش هم هست. دلالت قدرت و نفوذ، این اشکال‌های حیوان سیاست، کاری به کار تشنگان ایدئولوژیک ندارد. رنق قربانی فر عضو سابق پلیس مخفی شاه، اکنون به حساب آیت‌الله‌ها کار نمی‌کنند و داره سرویس‌های سوسی آنها در اروپا را عهده‌دار است. اما عدنان قاشقی ثروتش را از طریق تاء مین اسلحه برای کشورش تاء مین کرده و بی‌مانه سبت، نقش ماسور جا سوسی دوستش امیر فهد پادشاه عربستان را ایفا می‌کند.

قاشقی و قربانی فریاری بلندبسیار وازی برنا به تاء مین اسلحه و قطعات پدکسی آمریکا می‌مورد دنیا ز ایران در جنگ با عراق. را در سردا رند، نه اینکه چینی معاملات قاچاق تا حالا وجود نداشته باشد. قربانی فر حقوق می‌گیرد که این قبیل

اسرار را بدانند ولی برای اینکه این معاملات را بتوان به حد اعلا رونق ممکن رساند همکاری یک دولت دوست ایالات متحده، یا بهتر از آن، همکاری خود کاخ سفید ضرورت دارد. هر دو آنها از منبع موثقی اطلاع دارند که در شورای ملی امنیت آمریکا دروا شنگتن افتراذ ذی نفوذی هستند که تاء مدها ند بطور غیر رسمی سیاست منع فروش اسلحه را مسوره تجدید نظر قرار دهند.

آغاز سال ۸۴ - اولین تماس بین "قاشقی" و "مک فارلین" و "سر هتگ نورث" (اعضاء شورای ملی امنیت) با وساطت "چارلس توسون"، عضو سابق شورای ملی امنیت که اکنون سمت مشاور قاشقی را دارد، انجام می‌گیرد.

آوریل - مه ۸۴ - ملاقات در لندن بین چند فروشنده اسلحه که احتیاجات خمینی را در مورد سلاح‌های ساخت آمریکا تاء مین می‌کنند. بین آنها چهار ایرانی می‌آید: منوچهر قربانی فر - آلبرت حکیم و دو برادر سرورس و محمد شمی دیده میشوند.

نوامبر ۸۴ - ملاقات قربانی فر و "تئودور شکلی" در ها مبورگ، اولین مذاکره درباره مبادله احتمالی اسلحه با گروگان‌ها در چارچوب عادی شدن روابط آمریکا و ایران.

ژانویه ۸۵ - اولین ملاقات‌های قاشقی - قربانی فر. بدنبال این تماس‌ها، قاشقی با دوستان اسرائیلی خود، قاچاقچیان اسلحه "یعقوب نیمرودی" و "آل شویمر" تماس می‌گیرند و بیه آنها پیشنهاد می‌دهند که اسلحه‌ها را شیل به وسیله آنها سلاح‌های آمریکا می‌بفروشند. از سوی دیگر قربانی فریاری اتفاق برادران هاشمی به ایران رفته تا با مسئولان "بانهو" جمهوری اسلامی، منجمله حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی، سرعموی ایمن دو برادر ملاقات و مذاکره کند.

مارس ۸۵ - قاشقی، نیمرودی و شویمر را در هتل هیلتون ژنوبه قربانی فر معرفی می‌کند. در پی این برخورد اولیسه، قربانی فریاری مورا مودوسی ملاقات می‌کند. مورا مودوسی مخفی آمریکا می‌بخلاف همکاران اسرائیلی خود نظر می‌دهند که قربانی فر "شخص مشکوکی" است. ولی این مانع از آن نمی‌شود که خدمتی به او راجع کنند. به این ترتیب قربانی فر مورا مودوسی سه جانبه میشود.

مه ۸۵ - میکائیل لدین، همکار

شورای ملی امنیت آمریکا و دوست "شکلی" برای دیدار با شیمون پریز به اسرائیل می‌رود. با او مسئله جستجویی یافتن راه حل آزاد سازی گروگان‌های آمریکا می‌بخشود. "ویلیام باکلی" مامور سی‌آی‌ا، در بیروت، را در میان می‌گذارد. ضمناً موضوع مکان برقراری روابط با دولت ایران را بررسی می‌کنند. "لدین" در مراجعت به واشینگتن، گزارش اقدامات خود را به مک فارلین می‌دهد. اصل تماس با عنایرمیانه روزی بیت‌الله‌ها، که از یک سال پیش در شورای ملی امنیت جوانه زده است، به وسیله مک فارلین به پرزیدنت ریگان پیشنهاد می‌شود. ریگان با اقدامات مخفی در این زمینه موافقت می‌کند. از سوی دیگر، "سیا" پیشنهاد می‌کند که برای تاء مین این منظور از فروش اسلحه به ایران استفاده شود.

ژوئیه ۸۵ - مک فارلین، با آرتور شویمر دروا شنگتن و سپس با "دیوید کیمشه" یک مقام عالی رتبه وزارت خارجه اسرائیل ملاقات و گفتگو می‌کند. "کیمشه" در راه مراجعت به اورشلیم در پی ریس توقف و با نیمرودی، شویمر، لدین و قاشقی ملاقات می‌کند. قاشقی گزارش مفصلی از اوضاع سیاسی ایران به مک فارلین می‌دهد. در آخر ماه نوبت "لدین" است که در ویلای مجلل نیمرودی در نزدیکی "تل آویو" با قربانی فر ملاقات کند.

اوت - مک فارلین پیشنهاد فروش اسلحه آمریکا می‌دهد. جمهوری اسلامی از طریق اسرائیل را برای رونق‌دهندگان مطرح می‌کند. در کاخ سفید مذاکراتی در بالاترین سطح در مورد مبادله سب بودن این عملیات انجام می‌گیرد. جورج شولتز وزیر امور خارجه و گاسپارین برگر وزیر دفاع با آن مخالفت می‌کنند. روز ۲ اوت، یک فرونده هواپیمای دی. سی. ۸۰ که توسط نیمرودی اجاره شده است با خدمه‌های که در میامی استخدام شده اند با محموله‌های متشکل از موشک "تاو" از یک فرودگاه نظامی در اسرائیل به پرواز درمی‌آید و با عبور از فزاترکیه در ترکیه در تبریز فرود می‌آید. موشک‌های مذکور نخستین بار طی ۵۸۰ موشک سفارش داده شده هستند. قربانی فر نیز یکی از سرشناسان هواپیماست. وی به دفتر میرحسین موسوی نخست وزیر جمهوری اسلامی می‌رود و از آنجا تلفنی با نیمرودی در تل آویو تماس می‌گیرد. میرحسین موسوی زیر بار نمی‌رود و همچنان با فشار می‌کند که آزاد می‌باکلی" که آمریکا می‌خواهد ستار آنتند، تنها پس از تحویل تمام سلاح‌ها می‌رود.

سپتامبر ۸۵ - ۴ سپتامبر، قربانی فر، کیمشه، نیمرودی، شویمر و لدین در باریس با یکدیگر درباره اوضاع بیه مذاکره می‌پردازند.

۱۳ سپتامبر، بقیه محموله ز همان طریق نخست به ایران می‌رسد. ۱۴ سپتامبر اولین گروگان آمریکا می‌بنا می‌بیر آزاد می‌شود. ویلیام باکلی در ایسن منت در گذشته است (خبر "آدام" ویدر ماه اکتبر اعلام می‌شود).

اکتبر ۸۵ - نخستین ملاقات بی‌نمایندگان آمریکا از جمله مک فارلین و

فرستادگان جمهوری اسلامی در ژنوبه صورت می‌گیرد. با همکاری اسرائیل بی‌سن جمهوری اسلامی و آمریکا توافق عمل می‌آید.

نوامبر ۸۵ - ۲۲ تا ۲۴ نوامبر، محموله جدیدی متشکل از ۷۸ موشک هاوک به جمهوری اسلامی تحویل داده می‌شود. اما اسرائیلی‌ها موشک‌های قدیمی به تهران تحویل داده‌اند. این موضوع خشم جمهوری اسلامی را برمی‌انگیزد. نیمرودی با پس دادن پولهای جمهوری اسلامی اوضاع را رو برآه می‌کند اما از این پس روابط رو به تیرگی می‌گذارد.

دسامبر ۸۵ - ۴ دسامبر، مک فارلین، ظاهراً "برای آن که کما ملاً" بتوا نسد به عملیات تحویل اسلحه به جمهوری اسلامی بپردازد از سمت خویش استعفا می‌دهد. معاون وی "جوین دکستر" جای وی را می‌گیرد.

۶ و ۷ دسامبر مذاکرات تازه ای در کاخ سفید انجام می‌شود. شولتز و واین برگر همچنان مخالف فروش اسلحه به جمهوری اسلامی هستند. در این بین ملاقات محرمانه ای در آپارتمان نیمرودی در لندن صورت می‌گیرد که در آن کیمشه، شویمر، قاشقی و قربانی فر حضور دارند. مک فارلین همراه با "الیور نورث" و "ریچارد سکورد" نیز حاضرند. نمایندگان رژیم تهران عبارتند از آیت‌الله کروی و چندتن دیگر. اما طرفین به یکدیگر اعتماد ندارند و مذاکرات بجا نمی‌رسد. آخر دسامبر - قربانی فریاری مذاکرات تازه ای به واشینگتن می‌رود. "ویلیام کیسی" رئیس سیا، سوطن خود را نسبت به قربانی فریاری اطلاع می‌دهد. "کیسی" به منظور آن که به جزئیات ماجرا آشنا شود به شرتیب با نیمرودی، شویمر، قاشقی، قربانی فر و نورث ملاقات می‌کند. سپس طرح نقشه ای را می‌ریزد و دروا شنگتن آن را با پویسن دکستر در میان می‌گذارد. هدف: تسهیل در بقدرت رسیدن دولتی پس از خمینی که با غرب همکاری بیشتری داشته باشد.

ژانویه ۸۶ - طرح "نیر" دروا شنگتن بررسی می‌شود. شولتز و واین برگر با آن مخالف هستند. اما جرج بوش معاون ریاست جمهوری، ادوین میز و زیر دادگستری و "ویلیام کیسی" رئیس سیا با آن موافقتند. ۱۷ ژانویه ریگان سندی را که اجازه می‌دهد جنگ افزای بطور مستقیم به جمهوری اسلامی فروخته شوند امضا می‌کند. اسرائیل از این پس، تنها به حساب است لجستیکی می‌پردازد. نیمرودی، شویمر و کیمشه به نفع سکورد، حکیم و سنسورث که نقش‌های مشابهی بر عهده می‌گیرند کنار می‌روند. قاشقی و قربانی فریاری همچنان به عنوان واسطه با ایران باقی می‌مانند. در آخر ماه، نورث با قربانی فر در لندن ملاقات می‌کند و تضمین می‌دهد که بزودی محموله‌ای تحویل خواهد شد. پیشنهاد می‌کند که اطلاعاتی درباره مواضع



بدایع الوقایع:

صحف جوانان شبی مانند

می سازد، و تبدیل جمیع معدنیات، بعضی را به بعضی به غایت شیک می داند در ساختن لعل و یاقوت و فیروزه و زبرجد و مروارید و لؤلؤ و عقیق و عقیق مدینه و لیتراست و اینها را به نوعی می سازد و می بردا زنده کارشنا سن مسوی نکاف، بی به کتبه آن نمی برند و در جمیع علوم، خصوصاً در علم طب و حکمت، ارسطو و ابوعلی را درس می گوید. سلطان حسین میرزا و جمیع اکابر اشراف و ولایت خراسان، کُخف (= تحفه ها) و هدایا و عرضه داشت ها فرستادند، و او را به اعزاز و اکرام تمام طلبیدند، وقتی که به کوسو دریا نروده فرسخی هرات رسید، جمیع خلائق هرات از پیر و جوان و خرد و کلان و مرد و زن ... از هفت ساله تا هفتاد ساله از شهر بیرون آمدند و تمام دست و صحرائی ساق سلمان در دو فرسخی هرات، در زیر خیمه و خرگاه و سرا بسپردند و او را به پنهان گردیدند. حرمهای محترم و امرا و وزرا و ارکان دولت و سایر اکابر اشراف بیرون آمدند. وی به مرتبه ای طویل قامت و عظیم لجه بود که از دور او را کسی که می دید خیال می کرد برشته ای سوار است و دیگران در گردوی پیا پیا می آمدند، صوف مغربی پوشیده بودند و شبنمهایش گشاده گروی و محاسن خود را تمام در آستین پنهان می کرد و همین چشمهای وی می نمود.

خواجگاه دیوان فرا رسید و فرود آمد و در آن رکاب او را بوسید و اکابر عظام مثل شیخ الاسلام و علما و قضات ... و سایر اشراف هرات رسیدند و فرود آمدند. به هیچ کدام التفات نکرد و سرفروند نیاورد. با این دبدبه و عظمت او در اطراف پنهان باغ جهان آرای فرود آوردند. سلطان حسین میرزا تا سف می خورد که ای دریغ! پایهای من اعات نمی کند *** کدر جلوان حضرت نپساده روم! حضرت میرزا (= شاه)، محاسن او را تعیین نمودند و منحصر گردانیدند و در او زده کس: امیر علیشیر و مولانا حسین واعظ و ... و مقرر شد که طعام و درو خور میرزا بخته شود و میرزا آن طعام را به دست خود میگرداند به بیستی وی می فرستاد. و تزلزل در هرات افتاد و در آن بعضی چیزها تغییر یافت. کسی که یک من خراسان به پنج تنگه بود، به سی تنگه فرار گرفت و پانزده تنگی شد و قلعی که یک مثقال به دو پول بود، به بیست دینار رسید. بعد مقرر کردند که سیاب و ادوات کیمیاگری در طریخانیه حضور میرزا باشد. هر روز یک من مس به وزن خراسان طلای خالص از اکسیر بیرون می آورد، بعد از یک ماه میرزا فرمودند: بر برای رزین حضرت میر (= کیمیاگر) که اکسیر دولت است مخفی نخواهد بود که به انداز ۱۰۰ اکسیر طلای حاصل می شود، چه لازم است که به این صرفه باشد گفت: پادشاه خوب می فرماید، اما اکسیر قلیلی ما نماند و کس فرستادم که ... اکسیر آورده از مدت رفتن وی شش ماه گذشته و شش ماه دیگر می باید که او به این جا بیاید. و مقدار آن که از اکسیر مانده، برای معالجه دست و پایی حضرت پادشاهی ... صرفه می کنم و مقرر است که تا مدت چهل روز در هیات (= روغن مالیدن) و معالجات کند و امر و کبریت اکبرمانند، و چنان که از زنده آن حضرت قسم بر زمین گذارد و می دهد و اعانت کسی از همه بیرون آید. و در آن ایام هر روز به طواف مزارات هرات، مثل خواجه عبداللّه و ... و ... و ... می رفت، اما قصدوی آن بود که تا بدرجای بی بدو فرار نتواند نمود. اما مدکس ملازم وی بودند که لخته ای بکی از ایشان غائب نمی شدند. روز چهل مقرر شد که میرزا را به حما مدر آورد. چون به سر حما آمدند، کیمیاگر گفت: می باید که بغیر

از من و میرزا هیچ کس در حما نماند. میرزا را غلامی بود بدنه نام، در کمال حسن و ملاحت و نهایت خوبی و لطافت گفت: شاه، وجود من چنانچه می باشد ذات شریف شماست؟ دانسته باشید که من از شما جدا نمی شوم اگر مرا با ربا و دوزخ و دوزخه سزا زید. میرزا فرمود که چسبه شود که همین با شماست؟ آن شخص بر هم زده شد و جا رقبول کرد. چون میرزا را در گرماخانه حما می بردند، کیمیاگر لنگی بسته بود، بدنه گفت: شاه، ملاحظه فرمایید که چرا یک ران میرزا آن دیگر کلان تر و قوی تر است؟ میرزا فرمودند: راست می گویی، بدنه فی الحال برجسته و لنگ را کشید. در روی ران او دهنه ای ظاهر شد که آن ران بر روی ران خود بسته، در تیزی و تنگی که اگر آن ران به کردن گاو می زدند گذار کنند. چون برده زرویی کار بر داشتند، آن مردک گفت: که هی سلطان حسین با یقرا، عجب دولت با یقرا و قوی داشتی، و اگر نه تو با این سیراگر هزاران می داشتی یکی به سلامت نمی بردید. او را همچنان برهنه، بر آتاپه انداختند و بر سر پنهان بردا کرد و تیرا ران را ساختند. (***)

میرزا با ونکته های قابل ملاحظه: این کتاب گران بها بیش از آن است که در این گفتار کوتاه بتوان آن ها را تعدا کرد: نام بسیار می هنرمندان و موسیقی دانان از خواننده و نوازنده، داستان اوقات فراغت و ساعت های بی کاری طالب علمان هرات، توصیف پهلوان محسوب مالانی که با فیل کشتی گرفت و او را در غلجا نیند و پهلوان محنتا بوسید را با پنجره ای آهنین که بسا ن چسبیده بود از دیوار رکن و بر سر دست برد، قصه میسر جلال الدین محمود خطیب مسجد جامع هرات که از نظران بقیه در صفحه ۱۱

مثل اعیان و اشراف آن دوره دوستدار شعر خوب و نقاشی و موسیقی زیبا و خطر خوش به شما رمی رفتند بلکه خسود سا زنده موجودونا شران نیز بودند. اتفاقاً "تبوغ واصفی در این است که او با تصویر جزئیات زندگی این استادان گمنام موبایان طرز تفکر و حسن سلیقه آنها را به این نتیجه می رساند که هرات زمان واصفی از شهرهای معروف ایتالیا و دوره رنسانس هرگز چیزی کم نداشته است.

شتر شیری کار و نیمه یون شتر نوح باز

در زمان سلطان حسین میرزا با یقرا شخصی ملقب به بابا جمال کزبا از عراق به خراسان آمد ... و به حرکات شیرین و حکایات رنگین نقش محبت خود بر صحنه دل خواص و عوام می نگاشت. شتری داشت به غایت عظیم چشمه و قوی هیکل ... و این شتر را آموخته بود که بر بالای سه پایه برمی آمد و خلق عظیم بر گرد معرکه وی جمع می آمدند و تعجب می نمودند و او را میبوی بود به غایت مقبول و مطبوع، شطرنج را به سنا به ای خوب می باخت، گداستان این صنعت را ... در او ای حیرت می انداخت روزی امیر علیشیر مولانا صاحب دارا را که شتر نوح ... را به خوبی آوکی ... نمی باخت فرمود که به آن میمون شطرنج باز زد، و دو نوبت مولانا را مات کرد، نبد، و این طرفه تر که هر بازی که مولانا مات می کرد، آن میمون به جانب بابا جمال نگاه می کرد و چشمک می زد، یعنی: نگر، که حریف چه بد بازی کرد! نوبت سوم که بابا زی می کردند، مولانا صاحب، از روی ظرافت اسب مولانا زنده نشان بنجه، او قریب به یک ماه بر چهره اش ظاهر بود و گریبان او را نیز بدید ...

واصفی در ذیل همین جگای آورده است که سلطان حسین با یقرا میمون را بخو است و با او شطرنج بازی کرد. میمون چند بار شاه را مات کرد و هر بار شاه بس از مات شدن مخفه شطرنج را برمی داشت و بر سر میمون می کوفت. میمون هم که حساس کرده بودی شاه بود ای قدرتی بیش از دیگران است در برابر برختم شاه عکس العملی نشان نمی داد. اما پس از آن که با اول شاه منطبع شطرنج را بر سرش کوفت، با ردیکر پیش از آن که شاه را کیش دهد با لکی را که در آن گنا ریو بدید شته روی سر گذاشت و سپس به شاه گفت: کیش!

به سال نیمه دو یک هجری شخصی، حسن شهریا رنا از شیراز به خراسان آمد و از شهرها فتنه دکان این شخص بر روی مناره مدرسه گورها دیدیم که بالا می رود، و در این مناره خلائق جمع آمدند و معرکه ها می گرفتند. بر این نهج یک ماه گذشت، بعد از آن سلطان حسین میرزا با جمیع پسران او مرا و وزرا و ارکان دولت و اعیان حضرت در پستان مناره جمع آمدند. حسن شهریا، ر، چهار میخ آهنی داشت، دو میخ را بقدر سینه خود در مناره جای داد و بر بالای یک میخ ایستاد و دوتالی از سنگ ساخته بود و به سنگ خراسان ده من، و آن را بر آن میخ دیگر و بیخت و بعد از آن بقدر خود، دو میخ را در مناره کوفت و دو پایی خود را بر آن میخ محکم کرد و خود را بر سنگون آویخت و دو میخ با بیته را بر کرد و برگشت و بر بالای میخ با لاین ایستاد و با زود میخ را در بر آورد و در مناره کوفت و دیدن طریق با لارفتن گفت تا روز دوم پیش گلدسته رسید، آنجا میخ کوفتن محال بود زیرا که آن پنجره بود. در زیر گلدسته چوبی سه کرم محکم ساخت، و چوب دیگر در پایی گلدسته محکم کرد. و چوب دیگر دوش را بر سر آن چوب بنده ساخت و از آنجا زنگلدسته بالا رفت و چون به گلدسته مناره رسید، منجوق * او را کسه قبه ای بود از زمس برداشت، بجای وی چوب ده گز کسه سوراخها داشت محکم ساخت و بر بالای آن چوب بر آورد و خود را بر سر آن چوب گذاشت و پایی های خود را بالا کرد و کمانی بردست گرفت، و تیری به هر جانب انداخت. فتنان از خلق برآمد، اتفاقاً در آن روز بادی بود که درختان عظیم را از ریزش وین برمی کند، میرزا بسوی طاقت شد و گفت: آن مردکی جا هل را گویید که زود بر آورد آید که مرا طاقت دیدن این کارهای وی نیست، انگیز فرود آمدن کرد. چون فرود آمد، حضرت پادشاه اسب خاصه ای به زمین ولجا و سوریایی * مناسب و مبلغ ده هزار تنگه * به وی اتعام فرمود و با یقرا آن مقدار به وی اتعام کردند که عددن در خانه خیال هیچ محاسبی نکند.

کیمیاگر آسکشی

به سال نیمه دو و آ از هزاره و اجیی در شهر هرات افتاد که در ولایت نیشا بورشخی پیدا شده که علم اکسیر و کیمیا و انیکو می داند و قدرت وی به این فن تا به حدی است که در یک شبانه روز صد من مسی و صد من قلعی را طلا و نقره خالص

ادب هر قوم آینه زندگی اوست. در این آینه تمام سخت و سست و بیست و یلند زندگی آن قوم دیده می شود. ممکن است گروهی از دوست داران و مطلقه کنندگان ادب گران قدر فارسی با این نظر موافق نباشند و بسیاری از گوشه های زندگی مردم را در طی قرون و اعصار در این آینه منعکس ننمایند. حقیقت همین است که چون ادب رسمی فارسی زاده ذوق خواص است بعضی صحنه های زندگی توده مردم کمتر در آن انعکاس یافته است. اما در عین حال ادب پنهان و آرازمین زا و به درست مورد ملاحظه و تحقیق واقع شده است: داستان مشت زن گرسنه و کشتی گیری که سم و شمش "بند قراخ" (= فن کشتی) می دانست در گلستان، و مشت زن بی بخت و روزی در بوستان شیخ اجل هرگز مورد ملاحظه و تحقیق واقع نشده و کسی در مقام این تحقیق بر نیامده است که صحنه های مشت زنی بین چه کمانی برقرار رو گونه آرازمین شده است. همچنین است بسیاری مسائل دیگر: صحنه های کشتی جنگی و نمایی در شاهنامه و کتبا های حماسی و تاریخ های گوناگون (از جمله جامع التواریخ رشیدی) و کتبا های اخبار روزندگی نامه ها.

در این گفتار به معرفی کتابی قابل ملاحظه و بسیار مهم از قرن دهم هجری چند صحنه از علمای آنی را که تا بدین امروز هم بزرگ ترین سیرک بازان و آکروبات ها و پهلوانان از اجرای آن عاجز شده اند از نقل می کنیم. ممکن است قلم نویسنده در بروردن صحنه ها تا حدی راه اغراق پیموده باشد. اما در هر حال صحنه های از حقیقت کدر آن وجود دارد و غیره کتنه و حیرت انگیز است. نام این کتاب بدایع الوقایع و مؤلف آن زین الدین محمود واصفی است:

از مرآة جمیع مآخذ و مخصوصاً به اشاراتی که دسته و گریخته در بدایع الوقایع یافته می شود چنین بر می آید که زین الدین محمود بن عبدالجلیل واصفی به سال ۸۹۰ هجری قمری در هرات متولد شد. پدرش منشی ساده ای بیش نبود و به اقتضای شغل خود با اعیان و اشراف هرات مراء و ده داشت. اقوام نزدیک واصفی همه از متوسطین هرات و اغلب از اشخاصی مدرسه یافته و تحصیل کرده آن زمان به شمار می رفتند. عموی او "صاحب دارا" که خود شاعر بود و امیر علیشیر نوای شست و پرداخت می کرد، اما نمی توانست طبع شعری داشت و در هرات کاسی می کرد از اقوام نزدیک واصفی بود. واصفی می نویسد که دکان اما نمی همیشه محل گرد آمدن شاعران و بذله گویان شهر بود. اگر به جمال دولت و مصاحبان واصفی را نیز که اکثر قاری و کاتب و محاسب بودند در نظر بگیریم منظره بسیار دوری از محیط پرورش و تعلیم و مجتهد می شود.

واصفی هنوز سلسله علوم مدرسه هرات را به پایان نرسانده بود که در حل معما شهور یافت. معما گویی و معما گفای یکی که از تفریحات عامه و مخصوصاً درباریان سالانه جفتایی بود واصفی را محبوب خواص کرد و وسایل ترفیح او را به مدارج عالی فرا هم نمود. به طوری که در شاهنامه سالگی به درک حضور علیشیر نوای ناشی آمد. از آن به بعد واصفی گاهی به سمت معلمی در خدمت شاه ولی که از برای جفتایی هرات بود انجام وظیفه می نمود و زمانی به عنوان کتاب در دربار فریدون حسین فرزند سلطان حسین با یقرا مشغول خدمت بود. وی به مرور زمان در پیشگاه علمت بود. در آن شاه کرد حسین واعظ کاشفی بود. سرمدان قران شود در شاه عری نیسر مهارت یافت.

در سال ۹۱۳ هجری ساله جفتایی تیموریان منقرض شد و هرات به تصرف محمد شیبانی درآمد. ولی استیلائی شیبانیان دوا می نداشت و در سال ۹۱۶ هجری شاه اسمعیل صفوی هرات را گرفت. واصفی با زور بحیویر واقع قرار داشت و مشاهدات خود را به رشته تحریر می کشید. وی برخلاف اکثر تفریح طمع مورخین حوادث و وقایع را بیشتر از دریاچه نظر افرا داده شهری می نگرد. بعد از تسخیر هرات به دست شاه اسمعیل صفوی رفتاری که شیعیان در قزلباش در حق ستیان هرات روا می داشتند واصفی را بر جان خود هراسان نموده او را به جلال و طین و داشت. وی در محرم ۹۱۸ هجری به ماوراءالنهر پناه برد. از این به بعد در قریب همه جا قریب او بود. مدتی در جستجوی مخدوم و ولی نعمتی در شهرهای ترکستان آواره بود تا بعد از آنجا راه و شگنجه ها بی که از روزگار کشید. سرانجام در محافل ادبی سمرقند و بخارا راه یافت. واصفی در پایان زندگی بر چادش خود "بدایع الوقایع" را به رشته تحریر کشید. این کتاب از گفتاری در مهاجرت واصفی و دوستان و آشنایان او به ما و ماوراءالنهر شروع می شود و از زندگی ادبی و سیاسی هرات و رجال برجسته آن سالن سخن می راند. از دوران جوانی و از همسالان خود که همه از جوانان لایق و برگزیده هرات بودند نام می برد. اما هاست. این قسمت به قدری ساده و فصیح و سگش به اندازهای گیرا و طبیعی است که خواننده را بی اختیار مجذوب می کند.

با استناد به شواهدی که در "بدایع الوقایع" آمده، می شود گفت که در قرون نهم و دهم هجری زندگی فرهنگی هرات همچنان که در محافل درباری رونق داشت در میان توده مردم، که پیشه ووران و اصناف و اشخاص کمربنده دیوانسی باشند نیز رواج کامل داشت. صنعتگران هرات نه فقط

برنامه تلویزیونی

خمینی

یک " شومن " هلندی در تلویزیون آلمان خواست بینندگان را بخنداند، رژیم تهران را رنجاند. برای بینندگان برنامه " تلویزیون در آلمان نشان دادن آیت الله خمینی در حال جستجو در میان لباسهای زیر مستعمل زنانه، برنامه ای تفریحی بود، ولی برای نمایندگان رژیم اسلامی این عمل توهینی به مقدسات مذهبی تلقی شد.

می گویند مجری برنامه اکنون در آلمان در شام رگسائی است که جاننش در خطر است و بدین سبب مذاکره زسوی پلیس محافظت می شود. رژیم اسلامی استیتوگوتی را بسته است، دود بیلهای آلمانی را از تهران اخراج کرده است، میرحسین موسوی نخست وزیر رژیم تهدید کرده است که حکومت آلمان باید در انتظار پاپا مدهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جدیدتری باشد.

رژیم تهران به خود حق می دهد که تباع آلمانی و کشورهای دیگر غربی را در بیروت به گروگان بگیرد، ولی به یک برنامه ساز تلویزیونی، که با همه سران دولت ها و کشورهای سرمایه داری، حق نمی دهد که آیت الله خمینی یک شوخی

آنها نیه ای بکنند.

ظاهرا " دولت آلمان از حادثه تلویزیون ای تالیا، که چندی پیش اتفاق افتاده بود، چنان که با دیدن نگرانی که از آنجا در چندین شوخی با آیت الله خمینی صورت گیرد. از همانجا با یدمی فهمید که آیت الله شوخی بردار نیست، دست کم تا زمانی که آلمان فدرال در فهرست بازرگانی خارجی جمهوری اسلامی با فاصله بسیار، در صدر قرار دارد. در سال ۱۹۸۶ صادرات آلمان فدرال به ایران بالغ بر ۳/۲۷ میلیارد دلار می شد.

و این مبلغ بیگمان این قدر ارزش داشت که نه تنها مجری برنامه، بلکه برخی از سیاستمداران آن کشور نیز عذر شوخی تلویزیونی را بخواهند. جمهوری اسلامی آیت الله رژیم نیست که هم بتواند به اجتناب فروخت و هم رهبران را بطول چشم میلیونها بیننده دست انداخت. از همین روبرخی مطبوعات آلمان، که لابد از رونق حیرت آورده صادرات کشور خود به جمهوری اسلامی بی نصیب نیستند، با لحنی مودب می گویند که آیت الله مطبوعات را لبه تا لبه مرد خورا حترائی است، ولی شوخی کردن با مقدسات مذهبی مردم هم چیزی نیست که بتوان به آسانی در دام آن افتاد.

برخی مطبوعات دیگر البته وزنه را به آزادی مطبوعات داده گفته اند، آیت الله می خواهد برنجد، می خواهد نرنجد، یک کشور دموکراتیک نباید آزادی مطبوعات خود را در راه خلق و خوی دیکتاتورها قربانی کند.

این واکنشها و تفسیرها هر چند که در خور

دندانها، آخرین اثر مصطفی فسرزانه نویسنده و سینما گرسرشناس ایرانی ماه گذشته دریا ریس منتشر شد.

سازمان های " جا زدرد " و " خانه " این سومین کتابی است که از فرزانه در پاریس منتشر می شود. دندانها مجموعه چند داستان - حیرت انگیز بقول نویسنده - با عناوین شب زنده دار - در سفر خیریه آلمان - استخوان عرق - دندانها و یا تیلی است.

ما بعنوان معرفی کتاب، قسمتی از مقدمه ای را که با نوبی فاضل و سخن شناس مولودخانری برای این اثر نوشته است، نقل می کنیم:

... فرزانه در چند اثرش که من خوانده ام، همجا با ذهن و ضمیر خود سروکار دارد و سبیل هر داستانش تصویر و تصویری است که از محیط دور و بر و جامعه خود به دست آورده است.

در همین کتاب " دندانها " که این بنده دست نوشت آنرا خواندم، همان شیوه ای را به کار برده است که در دیگر آثارش، مثلا در داستان " سفر خیریه آلمان " آقای همدانی مظهر دروغ و ریا و حیلگری است و یا در حکایت " یا تیلی " شرح شیر، بلوط و یا خروج لوله بودن (خون خوب بخته) از گوش دختر کاروبایی، سمبول گرسنگی، آرزو و درماندگی است و این خطوط محور درضا ثرنا پیدا، کابوس قرن ما است، و عرضه و آراشه کابوس چه به شکل نمایشنامه، یا فیلم، یا

توجه است، اما به قلب موضوع اصابت نمی کند، مگرنا می ای که یک بیننده نکته با ایرانی مقیم آلمان نه یکی از روزنامه های آلمانی نوشته است. نویسنده این نامه یادآور می شود که در ادبیات ایران دربارها جماعت آخوند چنان طنزها برداخته، لطیفه ها گفته و هجویه ها سروده شده است که شوخی تلویزیون آلمان در مقایسه با آن هیچ است.

نویسنده به عنوان برجسته ترین نمونه از عبیدزاکانی نامی برده که داشتند دیوان او در ایران امروز از مدارک مسلم جرم تلقی می گردد.

اومی افزاید که شهرت اجتماعی آخوند از قرنهای پیش چنان بوده است که نه تنها نویسندگان طنزپردازان و بذله گو، بلکه شاعران متینی چون حافظ و ناصرخسرو نیز از مذمت آنان غافل نبوده اند.

حافظ می گوید:

موفی شهرین که چون لقمه شیه می خورد پا ردمش دراز با داین حیوان خوش طعمت و اما از خمای جندقی نقل است که امام جمعه شهر کرمان به او گفت: اگر چاره داشتی، همه این جماعت مکار آخوند را از بین می بردم و فقط یک نفر را زنده نگذاشته ام تا وقت ظهور حضرت امام مهدی به او نشان دهم که کدما شما شایر مردم را از بین برده ام. بنمای جندقی در جواب به امام جمعه گفت: آن یکی راهم از بین ببرید، زیرا حضرت مهدی خود شما را بیستدگافی است!



دندانها

داستان، یا شعر، یا نقاشی، یا موسیقی کارآمانی نیست، تصویر و تحریر و روایت و تصویرسازی را می باشد با لایحه در فرهنگ کشوری که هنوز جای زیادی باز نکرده باشد.

به نظر من آثار سمبولیک فرزانه، بطور کلی تا بلوهای نمایشی فیلم سینماست و ضمیرا و در درجه اول برده تصویر و تصورات فیلم های می باشد که در برخورد با وقایعی در ذهنش نقش می بندد و تمساک حواسش را تصرف می کند، و این تصورات دروادی نا پیدای وجود و آنچه آنچنان شکل حقیقی به خود می گیرد که به مراتب از حواس پنجگانه اش قویتر است، طوری که جزئیات مورد هشیب را لمس می کند و به آنها جان می دهد. همین " چکه " در داستان " در سفر خیریه آلمان " که همه جا معترض است، لودهنده درون نویسنده است، این گفت و شنود، در واقع، با ضمیر ناخودآگاه خودش می باشد.

به عقیده بنده، هنر نویسنده در ادبیات معاصر، تصورات، تشبیهات، سبک نگارش و انتخاب جملات خود، کلاما " آرزو و صاحب اختیار است، آنچه مورد نیاز است توجه به قوانین نظم و ادب است که بدون چون و چرا تابع قواعد، دستورات و

مقررات ادبی زمان می باشد. سهل انگاری دندانکاری در این امر بی حرمتی به ساحت مقدس کلام و نبیشتا است.

آنچه مسلم است تصویری را تصویر ساختن و این تصویر و تصویر را با واقعیت زندگی، در تراژیک و کمدی نشان هنر است. کابوس نویسی شیوه ای است که در فرهنگ غرب معمول و مقبول است. مکتب مختلف سمبولیسم، دادا ایزم، سوررئالیسم، امپرسیونیسم، ناتورالیسم، برنالیسم، ... همه رایج و هر یک در جای خود زیبا، جالب، و آموزنده می باشد و بدون تردید بر غنائی فرهنگ غربیان در هر زمان فزوده شده است، بهتر آنکه این مکتب در فرهنگ پر پشتوانه ادبی ایران هم جایی باز کنند، به شرط آنکه جا می خودی برتن نمایند، و واقعیتی را عرضه دارند که بی گمان برشورت ادبی خواهد اندازد و هنرهای دیگر هم از این طریق رشد و ترقی خواهد نمود.

من برای فرزانه آرزوی انجام وظیفی را که در هنر سینما بی نوشتن داستان، بر عهده گرفته است هر چه مستردارم و بیش از هر چیز، به صداقت و بیادور و به افکارش اعتقاد دارم.

مولودخانری

پناهندگان ایرانی در انگلیس

برگرداننده شدند. این در حالی است که وزارت کشور انگلیس اعلام کرده بود تقاضای آنها را با نظر مساعد مورد بررسی قرار نخواهد داد.

هفته نامه ابزرور چان لندن در شماره ۱۴۹ تا ۱۵۰ خود نوشت: ایرانیانی که از انگلستان تقاضای پناهندگی سیاسی کرده اند از این بیم دارند که در صورت بازگشت به ایران مورد مجازات قرار گیرند و حتی تحویل جوخا عدا می شوند.

به نوشته ابزرور هم اکنون ۱۳۹ ایرانی در بازداشتگاه های اداره مهاجرت انگلستان به سر می برند که همگی تقاضای پناهندگی سیاسی کرده اند. یکی از آنها بیش از ۶ ماه است که در انتظار نظریه وزارت کشور انگلیس بصری بود.

۶ تن از آنان دست به یک اعتصاب غذای دو هفته ای زده اند.

ابزرور می افزاید: یک سخنگوی نهضت مقاومت ملی ایران در لندن اعلام کرد بیشتر ایرانیانی که از کشورهای خارجی تقاضای پناهندگی سیاسی می کنند از نظر رژیم جمهوری اسلامی دشمن تلقی می شوند و اکثر آنها در صورت بازگشت به ایران ممکن است مورد مجازات شدید قرار گیرند. بین ایرانیانی که در بازداشتگاه ها در راه مهاجرت انگلستان بصری برندیک خلیان نیروی هوایی ایران به نام " رضا نیکورزم " دیده میشود.

ابزرور اضافه می کند یک خانواده دیگر ایرانی که روز ۱۶ دی ماه وارد لندن شده بودند، روز ۱۴ بهمن به ایران

حزب الله بیروت

در سکوت مرگ

بقیه از صفحه ۲

حارجه جمهوری اسلامی، در سپه بدر نخستین واکنش یک مقام رسمی تهران در برابر قتل حزب اللهی های بیروت گفت: سوریه، اگر می خواهد در تلاق لبنان فرو نرود، باید احتیاط کند، زیرا وضع لبنان بسیار بیحده است. وی افزود: لبنان یکی از کانون های آتشی جهان است که همه جریان های سیاسی می خواهند آن نفوذ کنند، ما در آن جا هیچ کشوری به انداز جمهوری اسلامی نفوذ ندارد. حوزة علمیه قمواکنشی با دست بردن نشان داده، گفته شدن سیدنا میسبان حزب الله را به دست نیروهای سوری قتل عام خواهد بود. مقام های سوری خواست که عا ملان این قاجع را تشبیه کنند. در مجلس با دیوبندیست و سه " شهید حزب اللهی " در قم، علی اکبر محتشمی وزیر کشور جمهوری اسلامی گفت: قتل عا م حزب الله لبنان، شوطه رژیم جمهوری و استکبار جهانی علیه مسلمانان و نیروهای حزب اللهیست. در همین مجلس، حسینعلی منتظری اظهار داشت که بین اقدام به قتل تضعیف حزب الله و تحکیم امنیت اسرائیل انجام گرفته است.

سیاست نادرست ریگان

دولت ریگان با وجود آنکه رسماً "بسیه" نامی درستی سیاستش در مورد تحویل سلاح به جمهوری اسلامی ایران را کرده است، اما ادامه سیاستش با به اطلاع میانه رویی‌های رژیم تهران نشان می‌دهد که سیاستش آشیا قش به این کار فرونشسته است.

رونا لدریگان، گرچه پذیرفته است که "اشتباه‌ها تی رخ داده است"، اما درخفا از سغا زله با جمهوری اسلامی دست بیسنداشته است. دولت ریگان که هنوز از سیاست با زیبای پشت پرده خود عبورت نگرفته است، گویا به دورنمای پیروزی جمهوری اسلامی در جنگ هفت ساله با عراق تن داده است.

دولت ایران آمریکا انحراف خود را از سیاست حمایت از عراق، با پیش کشیدن نقشه‌های شوروی در باره ایران، این بزرگترین کشور منطقه خلیج فارس توجیه می‌کنند. می‌گویند که هدفشان آن است که پس از مرگ خمینی ایران را به آشوش اردوگاه غرب با زگردانند.

اشتباه کاخ سفید آن است که جمهوری اسلامی را نیز جزئی از کشورهای جبهان سوم می‌شمارد. و به این واقعیت توجه نمی‌کنند که هدف اصلی رژیم تهران، بر خلاف دیگر کشورهای جهان سوم، پیشرفت اقتصادی نیست، بلکه گسترش ایدئولوژیکی و توسعه طلبی جغرافیایی است. جنگ وی با عراق نیز با همین

دوران حکومت او آمریکا توانستسه است دیگر بار "سربالا بگیرد"، اما پس از معامله سلاح در برابر آزادی گروگانهای آمریکا بی، رژیم آیت الله خمینی که از سختگیری متعارف اخلاقی عاری است با زی خورد.

ریگان از هنگامی که به ریاست جمهوری آمریکا رسیده است، نزدیک به دو هزار میلیارد دلار صرف بودجه دفاعی کرده است که بخش اعظم آن را به تعبیه سیستم‌های عظیم تسلیحاتی استراتژیک برای جلوگیری از خطر شوروی اختصاص داده است، حال آنکه در خلیج فارس، که جایگاه خطر واقعی وفوری است، نه نیرویی درخور مستقر کرده است و نه میلی به جلوگیری از خطر پیشروی رژیم مذهبی تهران دارد. ریگان در سخنرانی ماه گذشته خود، کسه کمتر توجهی بدان شده، اشغال سرزمینهای عراق را توسط جمهوری اسلامی محکوم کرد، اما صدای اعتراض او سخت ضعیف بود. جمهوری اسلامی، به دلایل فراوان ضروری کند که آمریکا مانع شکست عراق نخواهد شد. دولت ریگان با یادآین تصور تصحیح کند، با آنکه ایالات متحده و متحدانش، بویژه در خلیج فارس، نسل اندر نسل پشت دست پشیمانگیرند.

بجای ارتش مرکزی، منطقه را به اردوگاه اقامت خود تبدیل خواهد کرد و نفوذ ایالات متحده را در منطقه از میان خواهد برد. دولت‌مردان آمریکا مصرانه می‌گویند ثابت کنند که رژیم تهران اخیراً "در روابط بین المللی، سیاستی عملی" در پیش گرفته است و دلیل می‌آورند که جمهوری اسلامی به کشورهای خلیج فارس قبول داده است که دست از نقشه‌ها پیش برای این کشورها کشیده است، اما هیچ رهبر سیاسی مسئولی در حوزه خلیج فارس وجود ندارد که این قول را باور کند.

ریگان با همه دل‌نگرانی که در باره گروگانهای آمریکایی دارد، اما هرگز این نگرانی را به دل راه نمی‌دهد که گروگانگیری خود وسیله‌ای برای رسیدن به هدف توسعه طلبی رژیم مذهبی تهران است.

ریگان در زمان مبارزات انتخاباتی خود، کارتر را بخاطر سیاست سازشکارانه‌اش در برابر اشغال سفارت آمریکا در تهران در سال ۱۹۷۹ دست می‌انداخت و بعداً نیز لاف می‌زد که در

هدف انجام می‌شود. با سقوط رژیم عراق و با وجود اشتغال به گونه‌ها تا گری برکنای روی نظر، هیچ چیز جلوی سیاست توسعه طلبانه جمهوری اسلامی در برابر منطقه نخواهد شد. دولت‌های خلیج فارس بدون حمایت آشکارا روی پرده آمریکا به خودی خود تاب دفع ارتش جمهوری اسلامی را ندارند، اشتباه نکنیم همینکه جمهوری اسلامی اختیار منطقه خلیج را بدست گرفت، علی‌رغم فقر و عقب ماندگی‌های که بدان دچار است بزرگترین قدرت منطقه خواهد شد، و خواهد کوشید تا تعصب‌های دینی خود را تا دور دستها منتشر سازد. در عین حال نیمه‌سی از تمام می‌ذخیره نفتی جهان بدست آن خواهد افتاد. که در نتیجه آن قیمت نفت به سه برابر یعنی به بیشکای پنجاه دلار خواهد رسید، این چنین، رژیم تهران با بدست آوردن رهبری، پول و نیرو، دستش برای کمک رساندن و تقویت جنبش‌های قشری و فراطبی خاور میانه با زخواهد شد. و با استفاده از جنگجویان محلی

روز شمار ایران گیت

بقیه از صفحه ۵

عراق به جمهوری اسلامی بدهد. "سپا" عکس‌های ماهواره‌ای بی‌فایده‌ای در اختیار تهران بی‌گذارد.

فوریه ۸۶ - با همکاری سکورد و گروهش، هزار موشک ضدتانک "تاو" از تگزاس به اسرائیل فرستاده می‌شود و روز ۱۴ فوریه از آنجا به ایران حمل میگردد. بدنیال این آغاز نویدبخش، اعزام یک هیئت آمریکایی به تهران بررسی میشود.

مه ۸۶ - ۲۶ مه، ۵۸ موشک "تاو" به جمهوری اسلامی تحویل داده میشود. روز ۲۸ مه یک هواپیما حامل قطعات موشک ضد هوایی هاوک از یک پایگاه آمریکا بی در اسرائیل از زم تهران میشود. آمیرامیر، مک فارلین، نورث و هوارد تی چر، رئیس وی در بخش سیاسی - نظامی شورای ملی امنیت همگی با گذرنا مه‌های جعلی ایرلندی، جزو بر نشینان هواپیما هستند. پس از چند روز مذاکره سرانجام به بنیامین ملاقا می‌کنند نه با رفسنجانی که مهمترین طرف آنها به حساب می‌آید. جمهوری اسلامی خواستار بقیه قطعات یدکی است و مک فارلین میخواد که نخست چها رگروگان آمریکا بی آزاد شوند.

سرانجام مک فارلین دست خالی باز میگردد. در راه بازگشت "نورث" به وی اطلاع میدهد که قسمتی از منافع حاصل از فروش سلاح به یصرف کمک به غذا انقلاب نیکارا گوشه، سازمان "اونیتا" در آنگولا و مبارزان افغانی شود.

ژوئیه ۸۶ - کشیش "لاورنس جنکو" دومین گروگان آمریکایی روز ۲۶ ژوئیه آزاد میشود.

اوت ۸۶ - ۳ اوت، به عنوان نشانه حسن نیت، مک فارلین بقیه قطعات موشک‌های هاوک را تحویل میدهد. تمامها دوباره برقرار میشود.

اکتبر ۸۶ - ۲۹ اکتبر آخرین محموله متشکل از ۵۵ موشک "تاو" تحویل داده میشود.

۲ نوامبر ۸۶ - دیوید جا کوپس، سومین گروگان آمریکا بی آزاد میشود.

۳ نوامبر ۸۶ - مجله لبنانی "الشراع" سفر محرمانه مک فارلین به تهران را فاش میکند. این افشاکری از طریق اطرافیان مهدی هاشمی صورت گرفته است که از نزدیکی منتظری جا نشین موعود خمینی است که رقیب اصلی رفسنجانی به شمار میرود. روز بعد، رفسنجانی موضوع را تاء بید میکند.

۱۳ نوامبر ۸۶ - ریگان در یک نطق تلویزیونی ضمن آن که سعی دارد موضوع را کوچک جلوه دهد، ابتکار دولت خود را تایید میکند. ۱۹ نوامبر وی در یک کنفرانس مطبوعاتی مسئولیت فروش سلاح به جمهوری اسلامی را بر عهده میگیرد اما نه اشتباهی را پذیرا میشود نه عذرخواهی میکند. وی تا ۲ ماه دیگر سخما "در این باره اظهار نظری نخواهد کرد.

۲۵ نوامبر ۸۶ - "ادوین میز" وزیر

دادگستری، تصدیق می‌کنند که جوی از مجاری مرموزی به حساب خدا نقیلاب نیکارا گوشه انتقال یافته است. مسئولان آن اولیور نورث و پوین دکستر معسرفی میشوند که اولی برکنای میگرد و دومی استعفا می‌دهد. در آمریکا دامنه افتخاج بدتها بیت می‌رسد.

۲۶ نوامبر ۸۶ - "ادوین میز" اعلام می‌کنند که تحقیقاتی در سطح فدرال در این باره آغاز شده است.

"اف. بی. آی" وارد صحنه میشود.

۲ دسامبر ۸۶ - ریگان کمیسیون "تاو" را ماه مور می‌کنند که در باره شورای ملی امنیت به تحقیق بپردازد.

دسامبر ۸۶ - فرانک فوریت، آخرین ملاقات بین نمایندگان آمریکا (سیا و وزارت خارجه) و فرستادگان جمهوری اسلامی انجام میگردد. نمایندگان رژیم تهران برنامه‌های شامل ۹ ماده را شامیده می‌گویند آن را با نمایندگان شورای ملی امنیت هماهنگ کرده‌اند. در این برنامه بویژه مبادله تروریست‌های جهان اسلام که در کویت زندانی هستند با گروگان‌های آمریکا پیش بینی شده است. وزارت امور خارجه آمریکا مذاکرات را قطع میکنند. اما سیاسی در آن را ادامه میدهد تا جایی که شولتز مستقیماً "ژرژیس جمهوری میخواد همداخته کند.

۲۳ دسامبر ۸۶ - بدنیال انبویه افشاکری ها در رسانه‌های آمریکا وزیر فشا رکنگره، "ادوین میز" کمیونی را ماء مور تحقیق در باره "این ماجرا میکند. "لاورنس والش" به عنوان "مشاور مستقل" برگزیده میشود.

۶ ژانویه ۸۷ - پارلمان آمریکا پس از انتخابات تشکیل میشود. مجلسین که

در هر دو آنها حزب دموکرات اکثریت دارند هر یک کمیسیون تحقیق خود را تعیین میکنند.

۹ ژانویه ۸۷ - کاخ سفید سند مورخ ۱۷ ژانویه ۱۹۸۶ را که بر اساس آن رئیس جمهوری اجازه فروش مستقیم سلاح به جمهوری اسلامی را صادر کرده است منتشر میکند. به همراه آن یادداشتی از "پوین دکستر" و "نورث" که سیاست انجام شده را شرح داده است نیز منتشر میشود. برخلاف سند اخیر، ریگان همچنان با فشار می‌کنند که سلاح در مقابل آزادی گروگانها تحویل داده نشده است. از سوی دیگر، مک فارلین تاء بید میکنند که رئیس جمهوری بطور شفاف بی تحویل سلاح در سال ۸۵ از سوی اسرائیل موافقت کرده بود.

۲۱ ژانویه ۸۷ - جرج شولتز وزیر امور خارجه، در شهادت خود در مقابل کمیسیون تحقیق مجلس نمایندگان، آخرین ملاقات با نمایندگان جمهوری اسلامی در مساه دسامبر (که بر اساس منابع مختلف در لندن یا ژنو صورت گرفته است) افشا میکند و "سپا" را متهم می‌سازد که قهقه داشته است بعد از این تاریخ نیز به مذاکره با جمهوری اسلامی ادامه دهد.

۲۶ ژانویه ۸۷ - ریگان در مقابل کمیسیون تاو شهادت می‌دهد.

۲۸ ژانویه ۸۷ - ریگان در نطق خود در مقابل کنگره سر سخنانها زیست دولت خود دفاع میکند. تنها امتیازی که میدهد اینست که می‌پذیرد اشتباهی رخ داده است و تمام مسئولیت عملیات را که جز شکست نیست بر عهده میگیرد.

۲۶ فوریه - انتشار گزارش کمیسیون تاو

بمناسبت روز ۱۴ اسفند سالگرد درگذشت
مصدق، کتاب "خاطرات و تاملات" او را ورق
می‌زنیم.

مصدق در بخش سوم کتاب، تحت عنوان: "عرض
جواب به اعلیحضرت هما یون شاهنشاه" به
انتقاداتی که محمدرضا شاه، در کتاب
"مآء موریت برای وطنم" نسبت به شخصی او
وارد آورده، البته با نهایت ادب و احتشام،
پاسخ داده است.

ما قسمت‌هایی از این انتقادهای و پاسخ‌ها را
در زیر بنظر خوانندگان خود می‌رسانیم. متن
انتقادهای با حروف نازک و پاسخ‌ها با حروف
ضخیم درج میشود و برای صرفه‌جویی در جا، از
نقل پاروئی‌ها که رجوع به بخش‌های قبلی
است، خودداری می‌کنیم.

خاطرات و تاملات

وخواها تم از این زندگی ملامت با هر چه زودتر خلاص
گردم.

بجای آن عیدیه من مجبور بودم مدرسه‌ای شخصی مصدق
مطالعه کنم و روش معنوی و اخلاقی وی را با مقایسه بین
گفتار و رفتار من معلوم ساختن و تا آنجا که می‌توانم
حیات کشوری و واقع مشخص نمایم.

وی مخصوصاً "در دوره نخست وزیری از نزدیک مورد
دقت و مطالعه من قرار گرفت. زندگی اجتماعی وی در
عالم حرف و روی کاغذ بنظر آبرومندی آید.

وی در سال ۱۳۶۰ شمسی و بنا به اظهارات همکاران
سال قبل از آن در یک خانواده ملاک و متمکن متولد
شده و در رشته حقوق و موضوعات مربوط به آن در فرانسه
و سپس به تحصیل پرداخت و سپس وارد خدمت دولتی شد
و مشاغل با مسئولیتی مانند وزارت دارایی، وزارت
داکتوری، وزارت خارجه و تفریحی شد. انگلیسی‌ها
وسایلی انتخاب وی را به استنادی فارسی فراهم
آوردند و پس از آن به استنادی آذربایجان نیز
منصب گردید. در سال ۱۳۵۲ شمسی نخستین بار به
نماینده مجلس شورای ملی انتخاب شد. تا هنگام
سقوط خودست نمایندگی مجلس شورای ملی را داشت.

دوران نخست وزیری مصدق از اردیبهشت ۱۳۳۵ تا مرداد
۱۳۳۲ بطول انجامید و در همین دوره بود که خصوصیات
اخلاقی و روحی خود را بر همه کس آشکار ساخت. بیشتر
افراد تصدیق می‌کنند که وی شخصاً "مرد درستکاری
بود ولی چنانکه ذکر خواهد شد قبول این نظریه به
تعمیری است که از کلمه درستکاری می‌شود. او هیچگاه
کمونیست نبوده است. وی در ظاهر همواره از کمونیست‌ها
برکناری داشت ولی به کمک آنها متکی بود و آنان را
نردبان ترقی خود ساخت.

عرض جواب

در هر مملکتی نظیر ایران رجال و کارمندان دولت را
با یدیه سه دسته تقسیم نمود: رجال مخلوق سیاست
خارجی - رجال خیرخواه و غیرمبارز - رجال خیرخواه
و مبارز.

نسبت به هر یک از این سه دسته توضیحاتی لازم است داده
شود.

(۱) رجال مخلوق کسانی هستند که با نظریات خارجی
و وارد کار میشوند و مصالح شخصی خود را با مصالح خارجی
توازن نمی‌کنند و همیشه ما حب کارند. آنجا که بسیاری
سیاست خارجی نفعی نباشد آنان نفعی ندارند و
اکثریت قریب به اتفاق رجال این مملکت از این
قلمروند.

(۲) رجال خیرخواه و غیرمبارز کسانی بودند که هر وقت
سیاست خارجی میخواست مردم نفس بکشند و اردکشان
میشدند و چون استحکامی نداشتند که مهمی نمی‌توانستند
انجام دهند و با زهر وقت سیاست خارجی میخواست نقشه‌ای
اختناق را عملی کنند دست‌انکاران میکشیدند و زمان مورد
دست‌انگیزی قرار میگرفتند که بتوانند از عهدی انجام
نقشه‌ای اختناق برآیند.

(۳) رجال خیرخواه و مبارز کسانی هستند که با سیاست
خارجی ارتباطی ندارند و در راه آزادی و استقلال وطن
خاطرند که از همه چیز بگذرند.

آری بطوری که شاهنشاه فرموده اند سیاست انگلیس در
انتخاب من به ایلالت فارس دخالت نداشت. مسن در
روپا بودند که دولت حسن پیرنیا مشیرالدوله به وزارت
عدلیه منصوب شد و وظایف هندوستان را بر عهده
گردیدم. ورودم به شیراز نشانه‌ای بود که استعفا
دادی من فرما نخواستند و ایلالت فارس بود. نظریه اینکه
در آن عصر والی‌ها یا ایلالت شخص مقتدری بودند که در تمام
امور مربوط به آن استان دخالت مینمودند و اختیارات یک
والی یا اختیار را در یک استان رکنونی بسیار رفیق
داشت و فارس هم یک محل پر قدرت بود که بخشی از رجال
نفع پرست در آنجا بودند و طلب ایلالت فارس شده و سعی
می‌کردند فرما را انتخاب خود را بگیرند و تبلیغات
کمونیستی هم در ایران سیاست استعمارگران کرده
بود و میخواستند شخص بی‌توانی در این استان وارد کرد
شود که عدم رضایت مردم موجب پیشرفت این امر نگردد.
این بود که بعد از ورودم به شیراز پس از چند ساعت
عهده‌ای به تلگرافخانه رفتند و انتخاب مرا به آن ایلالت
از دولت درخواست کردند و من قبل از این انتخاب

مدتها پس از وقایع دوران کودکی چهارخانه دیگر
برای من روی داده هر یک در حدود خود خاک کمال اهمیت
بوده و موجب شده است که ایمان و توجه بی‌شائبه‌ای که در
دوران کودکی بمیدان حقیقی داشته‌ام ادامه یافته و روز
بروز مستحکم‌تر گردد.

اولین خانه هنگامی روی داده که برای بازدید می‌گذاشت
تا زده در سفر احداث بود به کوه‌ها در حوالی اصفهان
رفته بودم.

دومین واقعه‌ها فی استان زرخیز آذربایجان از تسلط
اجانب بود.

سومین واقعه عجیب و تلخ دوران سلطنت در بهمن ماه
۱۳۲۷ هنگامی که در جشن سالینا نه‌تایس دانشگاه
شرکت می‌کردم روی داد.

قضیه چهارم که شرح آن در این کتاب مندرج است
مجزه ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ بود که ایران را از جنگ
مصدق رها می‌داد. دکتر مصدق بر می‌گذاشت که امکان داشت
به رسیاسی خوبی باشد ولی در آخر حکومتش اسیر
افکار افراطی خود و عده‌ای از اطرافیان و تلقینات غیر
مستقیم یک دولت خارجی قرار گرفته بود. اعتقاد من
این است که سرنگون کردن دستگاه مصدق کار مردم عادی
کشور من نبوده در دلشان با رفته مشیت یزدانی می‌درخشید.

عرض جواب

با رفته مشیت یزدانی در دل آیزنها و رئیس جمهوری
در خسیکه تصویب نمود از ای یک ملت را با ۴۰٪ آیزها
کنرسیوم می‌دانند که در برای اجرای این معاوضه در
مرحله ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ من صادر کودتای شب ۲۵ مرداد
۱۳۳۲ شروع گردید که چون به نتیجه نرسید مرحله دوم آن
شروع شد و سید و نود هزار دلار آمریکا بین بعضی از علمای
فارس و مرا و افسران بی‌ایمان تقسیم گردید و بهر یک
از آن مردم عادی کشور مورد توجه شاهنشاه هم از این
اعتبار مبلغ ناچیزی رسید که همه یک دل و یک زبان زیر
نظر آن افسران و درجه‌داران بقارت خانگی مسن
پرداختند، مراد است که در نگاه نظر من تسلیم کردند.

چند سال پیش شخصی بنا به دکتر محمد مصدق پیدا شده که پیش از
ایرانی دیگر در تاریخ اخیر ایران موضوع مقالات و
مندرجات روزنامه‌های آمریکایی و انگلیسی قرار
گرفته بود و متأسفانه برخی از مردم در خارج ایران وی
را ملاک قضاوت خود در باره ایران و ایرانیان قرار
دادند در این کتاب باید خوانندگان اطمینان دهم که
مصدق هرگز نمودار ایران و مظهر نمونه‌ای خاص نیست
مانند است.

در فصل قبل ذکر شد که پدر مصدق در سال ۱۳۱۹ زندانی
گردید و در شفاعت من آزاد گردید.

در سال ۱۳۳۲ با ردیگر بجز مردم زدن اساس حکومت که
خود خیانت با رزی است محکوم شد. من در این موقع
سامانی به محکمه نگاشته و اظهارات خود را در خصوص
از تقصیراتی که نسبت به شخص من مرتکب شده بخشیده‌ام.
در آن زمان من به و بیعت کبر سن از اعدا که معمولاً در
کشور ایران است و سایر کشورهای جهان مجازات این گونه
استقامت و رها می‌گردد و فقط به سه سال زندان محروم
محکوم گردید و بدین ترتیب یکبار دیگر در اردو خالت
من از مرگ نجات یافت.

وی از سال ۱۳۳۵ که از زندان بیرون آمد به ملک شخصی
خود رفته و تا کنون که این کتاب انتشار پیدا میکند چنین
شخص با شرونی است در آنجا با خانواده‌ی خود زندگی
آرام و بی‌خاطره‌ای را میگذراند.

عرض جواب

تعمیراتم فقط این بود که در زمان تصدی من شاهنشاه
مثل یک پادشاه مشروطه در این مملکت سلطنت میکردند
و در این مدت بنا به اطلاعات من سوء استفاده‌ای نر نمودند.
ببین شاهنشاه و این اختلاف شخصی نبود که از تقصیرات
در گذرند و برای اینکه تصور فرمایند پس از محکومیت
درخواست عمومی کنم بمحض اینکه نامه‌ی وزیر دربار در
دادگاه قرار شد نسبت به این عفو اظهار نظر نکردم.

اما اینکه فرموده‌اند "از سال ۱۳۳۵ که از زندان بیرون
آمدم به ملک شخصی خود رفته... عرض میکنم که مسدود
تحت الحفظ آوردند و در این ده‌موسم و چون بدون
اسکورت اجازه نمی‌دهند حرکت کنم از قلم‌خا رچ نمی‌شوم

کوچکترین ارتباطی با سیاست انگلیس ندا شتم و حتی
یک نفر انگلیسی را هم نمی‌شناختم و عده‌ای ارتباط با آن
سیاست بحدی بود که سفارت انگلیس در مراخضرت را جمع
بمضای تذکری من از خط هندوستان با درخواست
اسحق مخمرا لدوله وزیر مختار ایران در مراخضرت که از دست
من بود موافقت کردند و ناچار شد سفری از طریق
قفقاز به ایران بکنم. ولی به واسطه آنستند راه
قفقاز به ایران پس از چهار ماه مسافرت با زبیه سوئیس
مراجعت نمایند.

و با زبیه عتراف می‌کنم که سیاست انگلیس نه فقط در
انتخاب من به ایلالت فارس بلکه در انتخاب مسن به
ایلالت آذربایجان نیز اثری بسزا داشت چون که در تبریز
کودتایی شده بود که حاج مخبر السلطنه والی دست‌انکار
کشیده بود و عتله السلطنه وزیر پست و تلگراف از طرف
حسن پیرنیا مشیرالدوله با من وارد مذاکره شد که سفری
به تبریز کنم و من از این نظر که موافقت می‌توانم با ایلالت فارس
روی این اصل بود که قوای انتظامی زیر نظر خود من کار
میکردند و تبریز از رتشی طبق دستور مرکزاً تا موظف
میشد و از من کاری ساخته نمی‌شد عذرخواست که بلافاصله
همان روز سر راه رسید و وزیر جنگ به‌خانه‌ی من آمد و قول
داد که در تبریز هم ارتش را جمع به‌مورا منتظر می‌دستور
شخص مرا اجراء کند. این بود که موافقت نمودم و با کسالتی
که داشتم ظرف دو روز رهسپار محل مآء موریت شدم.

چنانچه من به سیاست انگلیس سرسپرده بودم در تهران با
دولت و شوق الدوله مبارزه نمی‌کردم و نسبت به قرارداد
۱۹ اوت ۱۹۱۹ و شوق الدوله که ایران را تحت الحما یه‌ی
دولت انگلیس قرار داده بود در اروپا به‌جا معنی ملل
عرضال شکایت نمی‌دادم.

در شیراز هم با کودتای سوم اسفند ۱۳۹۹ مخالفت نمی‌کردم و مثل
سایر ولات و رجال تلگراف تبریک بالا بلندی
به رئیس دولت و کابینه‌ی سیاه مخا بره‌ی نمودم و اما دگی
خود را برای انجام هر گونه‌ای مرود دستور با استحضار و
میرا نیدم و نیز مخالفت نمودم در دولت مشیرالدوله که وزیر
خارج بود و بنا به مآء که سفارت انگلیس در خصوص
مالکیت جزایر "بوموسی" و "شیخ شیب" در خلیج فارس
برای مستوفی‌لما لک نخست وزیر فرستاده می‌شود و
نخست وزیر دلیل نامه نوشته بود "قبض شود" و بنا به
جواب مانده بود.

مخالفت من به سمت نمایندگی تهران در مجلس پنجم روز
نه‌آبان ماه ۱۳۰۴ با مآء‌ی واجده‌ی قضاقت من نبود
اساسی بود چون که مجلس حق نداشت سلسله‌ای جاسار را از
سلطنت خلع کند و این کار را میبایست مجلس مؤسسان
می‌کرد.

مخالفت من در مجلس ششم با دولت مستوفی راجع به
انتخاب و شوق الدوله در پست وزارت عدلیه و محمد علی
فروری در پست وزارت جنگ.

عدم موافقت با انتخاب خودم به نخست وزیری که
اعلیحضرت شاه فقید میخواستند مرا از مجلس ششم خارج
کنند و جزو رجال دسته دوم در صورت امکان جزو دسته اول
قرار دهند، دلایل واضح و روشنی است که من به سیاست
انگلیس سرسپرده بودم.

من نه فقط با سیاست انگلیس بلکه با هر دولتی که
میخواست کار می‌برخلاف مصالح مردم بکنند مخالفت کرده‌ام.
من اول کسی بودم که در تبریز با مخالف شدید تونسول
شوروی قرار داد "ایران - اتحاد جماهیر شوروی" را در
خصوص نسخ کاپیتولاسیون اجرا کردم.

من با پیشنهاد "کافرتا رادزه" راجع به امتیاز نفت
شمال مخالفت نمودم و در همان مجلس قانون تحریم
امتیاز نفت تصویب رسانیدم.

من با تقاضای سادچیکف که میخواست شیلات بحر خزر
من کا در دست عمال شوروی به‌اندک بقدر ارا دی در
این باره تنظیم شود موافقت نمودم و روزی که قرار داد
به‌آخوردید بپیر برداری از شیلات ملی گردید.

من با پیشنهاد اصل چها رکه‌مادی مخالف استقلال
ایران در آن درج شده بود موافقت نمودم. تا پیشنهاد
را تصحیح کردند و بعداً من نمودم.

همه میدانند که سلسله‌ی بیلوئی مخلوق سیاست انگلیس
است، چونکه تا سوم اسفند ۱۳۹۹ غیر از زنده‌ای محدود کسی
حتی نام رضا خان را هم نشنیده بود و بعداً سوم اسفند که
تلگرافی از او به شیراز رسید هر کس از دیگری سؤال
می‌کرد می‌پرسید این کی است، کجا بوده و حالا چگونه
بدگرافی می‌کند.

بدیهی است شخصی که با وسایل غیرملی وارد کار میشود
نبی توانند از ملت انتظار رشتیانی داشته باشند.
ببین جها ت هم اعلیحضرت شاه فقید و سپس اعلیحضرت
محمدرضا شاه هر که‌ام بین دو منظور قرار گرفتند، چنانچه
میخواستند یک عده وطنپرست مآء را کنند از انجام
وظیفه در مقابل استشاً را زمین نند و چنانچه با این
عده‌ی سختی و خشونت عمل میکردند دیگر برای این سلسله
حیثیتی باقی نمی‌ماند تا بتوانند بکار را ادامه دهند.
این بود که هر کس ایران را حسان می‌کرد و یا انتقاد
از اعمال شاه مینمود و صله‌ی عضویت حزب توده را بسا
می‌چسباندند و او را به‌شد مجازات محکوم میکردند.
تبعید و قتل مدرس و فرخی در زندان که نتوانستند آن
را متهم مرا کمونیستی بکنند یک دلیل بسیار و
مسلمی است بر صدق این مقال و تا صفحات تاریخ باقی
است خواهد گفت آنها را برای چه در زندان از زمین
برندند.

من نمی‌خواهم عرض کنم بین افسران و درجه‌داران
وزارت جنگ عده‌ای با حزب توده ارتباط نداشتند ولی
میخواستند هم این را عرض کنم که عده‌ای وطن پرست را که بسا
سیاست استعمار مخالف بودند به عضویت حزب توده متهم
کردند و از زمین بردند و بهترین مثال تبعید خود من به
بیرجند بود که هرگاه اعلیحضرت شاهنشاه محمدرضا شاه
بیلوئی از من وساطت فرموده بودند در زندان از زمین
می‌رفتم و پرونده‌ای هم میساختند که من عضو حزب
توده بودم و با عرض میکنم که حزب توده سلاح نداشت و

خاطرات و تاملات

بقیه از صفحه ۹

این تهمت را هم به عده‌ای زدند که آنان را از بی‌بند و بست و بطور خلاصه حزب توده و یک عده‌ای وطن پرست هر کدام از یک نظر وجهات خاصی با دولت دیکتاتور می‌مخالفت بودند و هم اکنون هستند.

همه می‌دانند که در مسأله ملی ایران اشخاص وطنپرست هیچ وقت نتوانسته‌اند استقلال وطن خود را در مسأله سیاست یکطرفه حفظ کنند و از یک دولتی بیگ دولت دیگری بنا به سبب‌ها و سبب‌ها تحت الحمایه قرار دهند. اشخاص وطنپرست همیشه خواهان سیاست‌های متعادل بوده‌اند تا بتوانند وسیله‌ای برای دیگری را خنثی کنند و بدست‌آوردند و توقعات یک دولت جواب توقعات دولت دیگر را بدهند.

آن روز که من عهده‌دار مقام مریاست دولت شدم در ایران سه دولت متنفذ بودیدین قرار:

- (۱) دولت انگلیس که از دوقرن پیش شروع کرده بود و نفوذ آن در دستگاه دولتی عمیق بود و سابقه تاریخی داشت.
- (۲) آمریکا که سیاست‌ها و اهدافی نداشت و سلطه بود ولی از این نظر که در دنیا قدرتی بدست آورده بود دولت انگلیس نمی‌توانست آن را نادیده تصور کند.
- (۳) دولت روسیه تزاری که بعد از انقلاب دیگر در ایران سیاستی نداشت و سیاست جدیدی در راه بود که کمونیستی و جانشین آن گردید و نظریه‌ای سنگین دستگا دولت زیر نظر دول استعماری بود در هر چه سوم قرار گرفته بود و این حال تا استالین فوت نگردیده بود دول استعمار از او ملاحظه میکردند و دولت نمی‌توانست تا حدی اظهار رنج‌مندی کند و روی همین احساسات بود که من طرف دوروزگان نون ملی شدن صنعت نفت را از تصویب دومجلس گذرانیدم و با زوری همین احساسات بود که از شرکت نفت که قسمتی از خاک ایران را تحت سلطه و نفوذ خود قرار داده بود خارج کردیم و بعد از استالین چون تمام مقامات و شخصیت‌ها تحت ملاحظت دول استعمار از آن دولت زمین رفت و باسیدن وزیر خا رجا انگلیس مسافرتی به آمریکا نمود و مذاکراتش با اینها و در نتیجه رسید که رئیس جمهوری تصویب کنند آزادی یک میلی را با ۴۰٪ از سهام کنسرسیوم بیادک که شرکت و شرکت آمریکا مقصودی که داشتند بپردازند.

از جوانی صدق آنکه در دوره‌ی قاجاریه رئیس اداره‌ی دارایی خراسان بودند نقل می‌کنند که با جعل اسناد قسمتی از زمین‌های دیگران را تصاحب کرده و به جرم همین اختلاس طبق قوانین اسلامی که هنوز در کشور عربستان سعودی اجرا میشود محکوم به قطع دست شده بود نسبت به این محکومیت دلالی که موید صحبت آن باسد تشنیده‌ام و معلوم است چنین مجازاتی در باره‌ی اجرای نشده است، زیرا مردم منطق‌های بحرین و عمان را که حرکت هر دو دست‌توان بود و با طردا رند. ظن من این است که در جوانی ممکن است در امور مالی در اعمال نا درست دخالت داشته‌ولی از سوء ماقبت آن اعمال درس عبرت گرفته باشد.

عرض جواب

هستند کسانی که از جریان امورد را بین مملکت قبالی از مشروطه اطلاع کامل دارند و چه خوب بود که علیحضرت همایون شاهنشاهی با وسایلی که در اختیار دارند اسرار به تحقیقات می‌فرمودند تا معلوم شود آن زمین را که من از مال دولت ویا دیگران تصاحب کرده‌ام در کجا بوده و در چه نقطه‌ای از مملکت واقع شده است و فرما پیشاکی بدون تحقیق و تبیین‌ها می‌گردد و نیست نمی‌دانند. ای‌کاش همین قانون شروع کرد در عربستان سعودی اجرا می‌شود در ایران هم اجرا شده بود تا هیچ کس نتواند بدون اطلاع راجتی یک اعلان نسبت به آن را رقیب را مالک شود و آوارا قاپوچیت به ایدم خود را در نما بید.

با بیدیدمدق از زمان من که لازم می‌آید یک نفر سیاستمدار حقیقی است چه کم داشت. اطلاعات عمومی اروپا را چیز بود و این مسأله همیشه مرا به حیرت می‌انداخت. زیرا هر چند در خا رصه تحصیل کرده بودم اما در کشورهای جهان شریفی هیچ اطلاعی نداشت و نقطه ضعف معلوماتی او مخصوصاً در مسائل اقتصادی بود. من به هیچ وجه عیبی تفعص در علم اقتصاد ندا رملی هر چه بوده است نتوانسته‌ام حقایق کلی و اصول اقتصاد ملی و بین المللی را فراگیرم و از نظر مقام سلطنت نیز همیشه با عده‌ی کثیری از ما موران دولتی که دارای سوابق و عقاید تمام‌دلی و سیاسی متغایرت بودند تماس داشتم و او با کمالات مذاکرات با یدبکویی که کمتر کسی را دیده‌ام که عهده‌دار مقام و مسئولیتی باشد و ما ندوماً خنده‌مدق از اصول بدوی و مقدماتی تولید و تجارت می‌اطلاع باشد. این امر واقعاً برای من تعجب‌آور بود. چون صدق شخص‌گویی نبود و نتوان

حدی اهل مطالعه بحساب می‌آمد. با بدعت بی‌اطلاعی او را در امور اقتصاد می‌حمل بر آن کرد که وی همیشه چنان در جنگال طنیان‌های روحی خود سیر بود که نمی‌توانست بطور عمقی و عملی یک مسأله اقتصادی را مورد مطالعه قرار داده.

عرض جواب

اطلاعات و معلومات شاهنشاهی در امور اقتصاد می‌سبب شد تا زمانی که در زمان تصدی من بین صادرات و واردات کشور برقرار شده بود زمین بی‌رو و در وقت واردات پنج برابر صادرات و صادرات با ستثنای نفت

سال ۱۳۲۲	که این جانب تصدی بودم	۵۰ میلیون ریالی
سال ۱۳۲۳	روی معلومات شاهنشاهی	۷
سال ۱۳۲۴	روی معلومات شاهنشاهی	۹
سال ۱۳۲۵	روی معلومات شاهنشاهی	۲۵
سال ۱۳۲۶	روی معلومات شاهنشاهی	۲۵
سال ۱۳۲۷	روی معلومات شاهنشاهی	۳۲
سال ۱۳۲۸	روی معلومات شاهنشاهی	۴۱

سال ۱۳۳۲ که این جانب تصدی بودم ۴۸ میلیون ریالی

در او خراسان ۱۳۳۱ که این جانب در راه امورد بودم میزان اسکناس که منتشر شده بود به هفت میلیون ریالی و هشتصد میلیون ریالی بالغ می‌گردد ولی اکنون بالغ به سه یا زده میلیون رسیده است.

عرض جواب

نه بولی در مسأله، نه اعتبار سرب در اختیار بود که به یک عده و با شوم و جادو ده شود. یک عده مردم وطن پرست با نظریات من راجع به سقوط استعمار در ایران کشور موفق بودند و هر چه کردند در عهده و ایما می‌بود که در زمان شاه فقید پس از زغلی او و سلطنت به پنج میلیون لیبره رسید و یا ز در نتیجه همین مبارزات بود که عده‌ای توانستند ز سقوط دولت من و قرار داد مینس - بیچ استنادده‌های سرشاری بکنند و مبلغ گزافی در بانکهای خارجی تودیع نمایند.

هنگامی که صدق پیشنها ده‌ای هیئت استوکس را رد کرد شرکت سابق نفت و دولت انگلیسی هر یک بطور جداگانه بدادگاه بین المللی لاهه شکایت کردند و هر دو در عرضال خود قرار داد ۱۳۱۲ که دولت پدرم را با شرکت با سبق منعقد نموده بود و مواضع ملی شدن نفت بر طبق آن عمل میشد استناد دستند. بر طبق قرار داد مذکور در صورت بروز اختلاف بین ایران و شرکت نفت یا پستی قضیه بحکمیت رجوع شود و همین دلیل از دیوان داد وری لاهه تقاضا شده بود که با تکام مادی مزبور به حکمیت یک نفر داور تعیین نمایند. ولی صدق دادگاه بین المللی را در این مورد و اجملاحت نداشت و در نتیجه دولت انگلیس قضیه را به شورای امنیت سال زمان ملل متحده حال داد. شورای مزبور پس از مذاکرات زیاد در مه‌ماه ۱۳۳۵ مقررات است که قضیه مسکوت مانده و مورد شورت را رنگ برد تا دادگاه بین المللی در باره‌ی صلاحیت با عدم صلاحیت خود در دعوی مزبور اظهار نظر نماید. هنگامی که صدق برای اقدام دعوی ایران در شورای امنیت به نیویورک رفته بود من بمنظور تنویری تلگرافی به وی مختصره کردم که شرح زیر به من پاسخ داد.

۲۱ اکتبر ۱۹۵۱
پیشگاه عالی حضرت هما یون شاهنشاهی - تهران
دستخط تلگرافی ذات مبارک شرف وصول بخشید و پیش از آنچه تصور شود موجب سرائزای و تشکر گردید. از خداوند سلامتی و طول عمر و موفقیت روزافزون عالیحضرت همایون شاهنشاهی را همواره روزگرمه ام عرض میکنم که هر موفقیتی در هر جا و هر مورد تحصیل شده مرهون توجهات و عنایت ذات اقدس ملوکانه است که همه وقت دولت را تقویت و رهبری فرموده‌اند. بطوریکه به وسیله جناب آقای وزیر دربار عرض مبارک رسیده روز دوشنبه را به فیلا دلفیا و صبح سه‌شنبه به واشنگتن می‌روم و جریان را از همانجا به پیشگاه مبارک معروض خواهد داشت. آجساره می‌طلبید که دیگر از عنایت و توجهات خاصه شاهنشاهی

* از مجله‌ی "خواندنیا" ۷ مرداد صفحه ۱۷ و ۱۸ مه‌ماه ۱۳۴۵ صفحه ۶

جوانیخت خود معروض می‌سازد ری سما بد. دکتر محمد صدق

عرض جواب

این عقیده‌ی یکی از رجال بود که هر کس ارمن تصدیقنا مه‌ای بگیرد در یکی از روزهای زندگی می‌تواند از آن استفاده نماید و در وی این عقیده اول خود آن رجل از من تقاضای تصدیقنا مه نمود که چون بر حسب معمول تصدیقنا مه را با قوفی بها دون می‌دهد برای اینکه اعمال نیک و کردار پسندیده‌ی او را تحسین کند و من هیچوقت ما فوق آن نبودم که چنین تصدیقنا مه‌ی بدم، شرحی راجع بحسن اخلاق او نوشته برایش فرستادم.

حسین مکی هم که هنوز مخالفتش با من آشکار نشده بود بدستور آن رجل از من همین تقاضا را نمود که خودداری کردم. سرهنگ بزرگمهر وکیل تسخیری من هم گفته بود این کار را بکنند که روزی در زندان از من تصدیقنا مه خواست که شرحی نوشته‌ام و اکنون لازم است دلیل صدور آن را به اطلاع هموطنان عزیز برسانم. چند روز قبل از شروع مذاکرات لایحه‌ی در حدودده صفحه تنظیم کرده بودی دادم که در اولین لحظه شروع به کار آن را در دادگاه قرائت کردند و در صورت لزوم توضیحاتی هم بدهد. دادگاه شروع به کار کرد ولی سرهنگ لایحه را قرائت ننمود و صحبتی هم نکرد و در جواب سؤال من که چه شده لایحه مسکوت ماند ظاهراً نشود خواش می‌کنم از این به بعد مرا در جریان کارهای دادگاه نگذارد و برای من اینجا محظور ننماید و آن وقت بود که فهمیدم وکیل من مردی است درست. نه می‌تواند اطلاع از ما فوق نکند، نه می‌خواهد بمن خیانت نماید. این بود که لویح خود را از هر گونه تجاوز ممنون داشتم و آنچه روز مینوشتم شب از خود جدا نمی‌کردم و از این رویه بسیار استفاده کردم و من با ب مثال اگر دادستان میدادست کسسه میخواست هم راجع به سید و نود هزار دلاری که ما مورین دولت آمریکا برای بلوای روز ۲۸ مرداد دیکار برود در دادگاه صحبتی بکنم تقاضای عمل بودن محاکمه را از دادگاه میگردانم مردم اطلاع حاصل نکنند و ندانند که علت غوغای آن روز بولی بود که بین یک عده‌ای اشخاص بست و خا ش به مملکت وجهال تقسیم شده بود. در یکی از جلسات دادگاه دادستان چند مرتبه به سرهنگ گفت اکنون نوبت شماست که سرهنگ اظهار نظر و مرتبه آخر که تکرار نمودید سرهنگ بسیار رنگ‌بران شده و رنگ از رخسارش بریده است که گفت من محتاج به دفاع وکیل ندارم و می‌توانم خوبی از خود دفاع نمایم. فلان فلان است هر کس از من دفاع نماید که از

این بیانات سرهنگ استناد نمود و تا خاتمه‌ی کار در دادگاه صحبت موثری بر علیه من نکرد و این سکوت که در عرف آرتش به استناعت از انجام وظیفه تعبیر شده بود سبب شد که بعد از خاتمه‌ی کار روی را با زنده‌نما بپند. و اما راجع به تلگرافی که من به پیشگاه ملوکانه عرض کرده‌ام تصور میکنم شاهنشاهی هم‌درا این عقیقه بوده که آن رجل سیاسی برای گرفتن تصدیقنا مه از من داشت، چونکه بلافاصله پس از ختم مذاکرات در شورا‌ی امنیت و البته برای این که من جوابی عرض کنم و در یک چنین روزی از آن استفاده فرمایند دستخط بالابلندی به افتخار من ما در فرمودند که در خا شاهنشاهی با رفت، چه خوب بود که شاهنشاهی آن را هم منتشر فرموده بودند تا خا شنندگان از خود سؤال کنند آن کس که چنین خدماتی کرده بود چه شد زکار برکتش و در برابر چه خانی به سه سال حبس محکوم گردید و پس از انقضای مهال هم جرایم از امنیت و محبوس است.

در دیماه ۱۳۳۱ مجلس شورای ملی با رضایت من و اکثریت آراء اختیار تصدیق نمود. علت رضایت من آن بود که می‌خواستم هر گونه مجال برای اجرای سیاست مثبتی در امر رفت به وی داده شده باشد. ولی متأسفانه صدق اختیار مزبور را پیش از رضایت من به پیشرفت مقام شخصی خود مساعدا فته و با اختناق مطبوعات و توقیف مدیران جرایم برداخت. چون یعنی از نمایندگان مجلس شها مت به خرج داده و با وی مخالفت کرده بودند به تضعیف قدرت مجلس اقدام نمود و دستور داد نظردار آن اجاسات را با عدم حضور خود از رسمیت بپوشاند و سبباً فراداد و با ش طرفداران را با توقیف نمایندگان مخالف مبارزت نموده و آنها را در منزل خود و یا در معابر عمومی مورد تهدید قرار داد.

عرض جواب

دولت اکثریت داشت و احتیاج نبود که مجلس با رضایت شاهنشاهی اختیار مرا تمدید کند و از این فرما سیاست چنین بر می‌آید که در مملکت مشروطه مجلس قانونیست. کاری انجام دهد مگر با اجازت شاهنشاهی. مطبوعات هم در تمام مدت تصدیقنا مه از آزادی و بیست‌ترین گواها ره‌های روزنامه‌ی "داد" است که هر چه مخالفین میخواهند ستند منبوشت و از طرف دولت تعقیب نمیشد. مجلس را هم نمایندگان مخالف دولت از کار می‌اندازند و حتی از روزها مجبور شدم آنچه می‌خواستم در مجلس بگویم در میدان بهارستان بعرض هموطنان برسانم. دولت نه بول در دست داشت نه اعتبار سرب در اختیار رکه برای ارباب نمایندگان به او با ش بدهد. هر کس هر چه گفته و کرده‌ی احساسات وطنپرستی بوده است و دولت است این جانب یگان نه دولتی بود که اعتبار سرب نداشت.

در سال ۱۳۳۲ وقتی عده‌ی کثیری از ایرانیان و از طرفانش پراکنده شدند در پی لاف میزد که آمریکا طرفدار رژیم

بقیه در صفحه ۱۱

بقیه از صفحه ۲

مک فارلین فرستاده کاخ سفید نیویورک در همان حال با قاصدان حزب الله چانه میزد... و دقیقاً "همزمان با بازیهای پنهانی، شارون در یک جلسه پیژوهشی در دانشگاه جورج تاون، در جواب سئوالی به این مضمون که: "جنگ جمهوری اسلامی و عراق را چگونه ارزیابی می کنید؟" میگوید: "این جنگ مدمهای بیمنافع اسرائیل زنده است". و در توضیحات خود که به تلویح و گاه به صراحت ثابت می کند که این جنگ در شرایط کنونی بسود سیاست های اسرائیل در منطقه جریان یافته است.

فهم استدلال شارون آسان است: یک عراق فرو افتاده بجای کشوری شروتمند و روبه رشد در همسایگی اسرائیل - ظهور هر چه در آن منهدم و رفرات خلف در جمع اعراب و میمترای زهمه، تبدیل مسئله فلسطین به یک مسئله ثانوی و زیاده رفتی و سرانجام توسعه تفاهای خونبار در جبهه فلسطینی ها... طبیعی است که از هر جهت با ذائقه اسرائیل میخواند، خاصه که در این سالهای مشکلات مالی و تورم فزاینده، در کنار رسایرتولید - کنندگان و معامله گران اسلحه، کیسه ای اسرائیل نیز از جنگ، با این چشمه جوشان درآمدهای ارزی، بی نصیب نبوده است.

درا راه جنگ و لاف صلح

و ما بپیچیدگی موضوع از همین نقطه جلب توجه می کند و در این شکل که: اگر چه ایجاد ارتباط با رژیم آیت الله به قول و قرار مشترک و اشتیگتن و تل او یوم بدل شده است ولی در قلمرو مقامات صلی و باطنی بین آنها خط هم آهنگی بچشم نمی خورد و با ظاهراً "بچشم نمی خورد، چرا که به تعبیر رئیس جمهوری آمریکا، بسط پیوند با رژیم اسلامی قدسی است در راه صلح، در حالیکه بگفته شارون این جنگ است که تا کنون در مسیر منافع اسرائیل عمل کرده است.

و اما بپیچیدگی موضوع از همین نقطه جلب توجه می کند و در این شکل که: اگر چه ایجاد ارتباط با رژیم آیت الله به قول و قرار مشترک و اشتیگتن و تل او یوم بدل شده است ولی در قلمرو مقامات صلی و باطنی بین آنها خط هم آهنگی بچشم نمی خورد و با ظاهراً "بچشم نمی خورد، چرا که به تعبیر رئیس جمهوری آمریکا، بسط پیوند با رژیم اسلامی قدسی است در راه صلح، در حالیکه بگفته شارون این جنگ است که تا کنون در مسیر منافع اسرائیل عمل کرده است.

ناخواه در سینه دولت مصیبت زده ای ایران و عراق، گل خواهد کرد و بسوی عالمان این فاجعه و آتش بیاران آن شعله خواهد کشید، هیچ در قلمرو حسابها وارد شده است؟ آیا نقش حریف جهانی درگیر و در این وانفاس زیاد رفته است؟ گذشته از اینها، آیا در دستگامهای سیاست گذاران (مخصوصاً اسرائیل) مشکلات روز و دستیابی به داروهای "مسکن" چنان مشغله نگیزشده که فضا کل حضور یک رژیم ملی و غیر مذهبی در ایران فردا زیاد رفته است؟ و حرف آخر اینکه، آنها که دمادم به این گورهای مرگ سوخت رسانده اند، هیچ از خود پرسیده اند، وقتی اوضاع بهنجار شد، عواطف برافروخته و بی مهار میلیونها مردم مصیبت زده ولی آگاه را چه پاشی خواهد داشت؟ آیا انتظاری هست که ملت ستمدیده ایران همدمی با جنگ طلب را عشا هده و لاف زنی از صلح را با و رکند؟

تلفن خبری
نهضت مقاومت ملی ایران - لندن
شماره ۲۲۱۰۶۶۸

خاطرات و تاملات

از کتاب ماموریت برای وطنم

بقیه از صفحه ۱۰

است. ضمناً "به آمریکا شایعاً اظهار می کرد که اگر به او پیش از پیش کمک نکنند احتمال دارد که ایران بتمام کمونیسم بیفتد. ولی در ضمن نسبت به عملیات توسعه سیاست مسامحه پیش گرفته و اجازه میداد که روز بروز بر قدرت خویش بیفزاید. بنظر من آمریکا قبلاً از این رویه ضدونقیض کاملاً آگاه بوده و ولی طبعاً احساس میکردند که خود ملت ایران با یدمسائل سیاسی کشسور خویش را حل کند، چنانکه ما نیز همین رویه را عاقبت پیش گرفتیم.

عرض جواب

یعنی جلسه ای در پاریس با الیب سوئیس تشکیل شد و پس از اخذ دستورالعملی در این باره رئیس اننتلیجوزن سرویس امنیتی آمریکا و تقسیم سید و تودوزها رد لار بین اشخاص بیست و وطن فروش کودتای ۲۸ مرداد بر علیه ملت ایران صورت گرفت و به موقع اجرا رسید.

مدتی در اوایل حکومت خود نیروی زهری و سایر افرادی را که ما مورخراست منزل وی بود تقویت کرد ولی در عوض تا کنها می ما مورخراست کاخ بیلاقی سعدآباد را که محل اقامت من و ملکه تریا بود تقبیل داد و در حقیقت دولت زده تا تک متوسط ساخت آمریکا به محافظت منزل او اختصاص یافته بود (پیش از آن ما مورخراست محافظت خانه من نبودند). در صورتی که کاخ وسیع سعدآباد تنها به وسیله چهار تانک حراست میشد و واضح بود که تساب حملات تا کنها بی توده ای ها را در صورت بروز نخواهد آورد.

در اثر این عمل من و همسرم بکاخ خود در راه سر رفتیم و مدتی در عمارتی که پدرم در کنار رودریا ساخته بود و چون گاهی هم در عمارت کوچک بیلاقی گلار دشت که شرح زیباترینی طبیعی آن سابقاً داده شده اقامت نمودیم.

عرض جواب

در این کاخ پیش از جدل زوم محافظین مسلح بود و حسیب توده حتی یک تفنگ هم نداشت تا چه رسد به تانک که بتواند متعرضی کاخ سعدآباد شود و یا بودن چهار تانک در این کاخ و عده ای سرباز مسلح پنا هندی که ما هشتاد و یک نفر در گلار دشت از ترس یک عده کمونیست بی اسلحه و تانک حاکی از کمالات تهور و شجاعت بود.

سعدآباد بود حمل شهزکند و این دستورالعملی را این نظرس (داده شد) که روزی این قوا را بر علیه من بکار ببرند. شنبه ۲۴ مرداد دسین ساعت ۶ و ۷ شخص ناشناسی مرا پای تلفن خانه می خودم خواست و گفت عده ای ما مسور شده اند که در این شب کودتا کنند و شما را دستگیر می کنند. دو عرا ده تا تک هم از سعدآباد به شهر می فرستند که در یکی از خیابان های نزدیک خانه می شما متوقف شود که بلافاصله من سر تیپ ریا می را که در شمیران اقامت داشت خواستم و دستور تقویت قوای محافظ خانه می خود را به او دادم و راجع به دو عرا ده تا تک هم که گفتند از سعدآباد می آید سئوال کردم آیا برخلاف دستور سعدآباد دستگیر می کنند؟ گفتا شته اید که میخواهند در این شب از آنها استفاده کنند؟ گفت چهار عرا ده تا تک هنوز در سعدآباد است که به شهر حمل نکرده ایم و آن وقت معلوم شد همین رئیس ستاد ارتش که در زمان تصدی من به این مقام رسیده و مورد اعتماد من بوده دستور مرا اجرا نکرده بود و آن وقت فهمیدم که من به فرموده می شاسته در ارتش چه یاران و قوادا ری داشتم.

یکی از تفاهای وقایع این است که زما مداری مدتی با سخنرانی های شدید الحاحی که علیه خارجیان ایراد میکرد و بیست منفی که در پیش گرفته بود موجب نفوذ بی سابقه انگلیس در کشور ما گردید و علت آن این بود که سیاست منفی مدتی به سمت رشی ناشی شیده بود که در اثر هراس کورگورانه محنت گره کرده ای خود را بدون هدف حواله ای حریف می کند و هرگز نیروی ابتکار یعنی تنها وسیله تفوق و پیروزی برخریف را بکار نمی برد. انگلیس ها عمداً یا بغیر عمد مدتی را وادار کرده بودند که فقط در مقابل عملیاتی که خودشان انجام می دهند عکس العمل پرا زهیجان از خود نشان دهند. اما پس از زهر ملاحظه سیاست صدق و سقوط وی از نخست وزیری قرار داد جدیدت در سال ۱۳۳۳ منعقد گردید و فصل تازه ای در تاریخ مناسبات ایران و انگلستان افتتاح یافت. بموجب این قرار داد حق دولت ایران بسیار افزایش یافت ولی مهم ترین نتیجه ای که از این قرار داد گرفته شد قطع تسلط انحصاری انگلیس ها بر صنایع نفت ایران بود.

عرض جواب

معلوم نیست آنچه شاسته نسبت به انگلیس ها داده و فرموده اند "انگلیس ها عمداً یا بغیر عمد صدق را وادار کرده بودند که فقط در مقابل عملیاتی که خودشان انجام می دهند عکس العمل پرا زهیجان نشان دهند" را با بدقبول نمودند آنچه این رئیس لوزرا انگلیس در خاطرات خود گفته و عیناً نقل می شود: روزی که من وزارت خارجه را بعهده گرفتم من برای اس آورا وضاع بدین صورت در آمده بودم: از ایران خارج شده بودیم. آبادان را از دست داده بودیم. قدرت و اقتدار ما در خار و میانه نه شدت متزلزل شده بود. در مصر هم وضعیست طوری شده بود که خیرا زنجیرات مهمی در آتیه میداد و من میبایست مطالبه کنم و بیستم چطور خود را در مقابل و وضعیات قرار دهم و یقین داشتم که قبل از هر چیز باید خود را متوجه سرچشمه این مشکلات یعنی موضوع نفت نمایم.

جدید افزایش یافت، عرض می کنم این قرار داد که در اصل ۵۰ - ۵۰ منعقد شده به مرا شبا از قرار داد ۵۰ - ۵۰ کس - گلشائیان که مجلس با نژدهم آن را تصویب نکرد بدتر است.

بدایع الوقایع:

صحنه حوادث بی مانند

بقیه از صفحه ۶

خوش خوان خراسان بود و شب در مجلس عیش و عشرت و می کساری، ریش سفید خود را به جای صافی برای تصفیه درو شراب عرضه می داشت، نام و نشان غزل مستزاد امیر علی شیر که خواجه عبد الله مروا ری داشت انگلی برای آن ساخته و ترا نه ای به نام "سرست و یقه ام چاک پدیده آمده بود و اشیا را ن به منا به ای بود که خانه و سراسری در هرات نبود که از این ترا نه ای با شونده ها صحنه بی مانند و بی سابقه دیگری در صفحات این کتاب نقل شده است، هر یک شایسته بررسی جداگانه و وقایع نقل و استناد است.

این کتاب با راول به تصحیح الکا تدریل در و ف به سال ۱۹۶۱ در و جلد در مسکو به چاپ رسیده و چون خط و چاپ آن تعریفی نداشت، با ردیکر بنیاد فرهنگ ایران و سایر چاپ مجدداً را به صورتی آبرومند و فرا هم آورد و بسیاری از غلط های کتاب با اصلاح شد و در و جلد به سال ۱۳۴۹ در تهران انتشار یافت، امیدواریم بسیار دیگر فرصتی به دست آید که بعضی داستان های بی مانند این کتاب را با خوانندگان گرامی در میان بگذاریم.

ممنونم، به فتح اول، گوی و زینت های دیگر که بر بالای کتاب رو بر ج به عنوان آیین بندی نصب کردند.

سروپا: لباسی کامل که از سرتا پای را بپوشا نسد، یعنی شامل جواهرات تن و کفش و کلاه باشد. معمولاً خلعت یا دشا هان به صورت "سروپا" به کسانی که سزاوار بودند داده می شد.

تنگه: واحد پول طلا و نقره رایج دوران مغول است و تا این اواخر (پیش از سلطه اتحاد شوروی) در بخارا و سمرقند رواج داشت.

سلطان حسین با یقرا مدت ها گرفتار در درباری شدیدی و زمین گیر بود، نیزگمان می بردند که اگر کسی را به پای وی مالند بیما ریش درمان خواهد شد.

بقیه از صفحه ۱

"قسا مه" یعنی اثبات بزه از طریق دای سوگند بوسیله مدعی خصوصی. در روزگاری که وسایل کشف جرم و دستگای عریض و طویل امنیتی و قضائی وجود نداشت، وقتی ادله کافی برای اثبات جرم به دست نمی آمد به روش‌هایی از قبیل "امتحان آتش" متوسل میشدند یعنی متهم مجبور بود از میان آتش عبور کند اگر بختش بلند بود زنده میماند و بیگناه هاشنا خسته میشد و "آتش" وظیفه قاضی را تکفل میکرد و راهی بی‌مسئولیت محکومیت میداد و با مرگ متهم، هم‌گناه او به اثبات می رسید و هم حکم اجرا میشد.

قسا مه یکی از همین شیوه‌هاست که از بس مجبورمانده بود و صورت بدوی و بدوی داشت حتی حقوقدانها هم اسمش را بخاطر نمی آوردند.

مورد خاص قسا مه این بود که اگر قتلی اتفاق می افتاد و "اولیاء دم" یعنی کسانی که مقتول یکی را به ارتکاب قتل متهم می کردند و کلی دلیل کافی برای اثبات جرم وجود نداشت، در نهایت امر میبایستی بقید قسم مسئولیت تنفیذ آنها موصود و حکم مجازات را برگردان بگیرند.

این شیوه متروکه که عهد صحرانشین را هم آخوندهائی که بردستگاه قضا ئی ایران مسلط شده اند زگورستان سنت‌های قرون وسطائی بیرون کشیدند و جانی تازه بخشیدند، بدین معنی که در میان محاکمه پرسروصدای مریم کبری شه‌میرزادی متهم به قتل پسر دوازده ساله شوهرش پدرام تجریشی، حجت الاسلام و المسلمین سید جلال موسوی ریاست دادگاه جنائی اعلام کرد چون دادگاه نتوانست در باره پرونده

او تصمیم بگیرد، حکم بر اساس "قسا مه" صادر میشد؛ پرونده مرگ مریم پسر دوازده ساله شوهرش پدرام تجریشی حکایت دارد که او، یک روز صبح، هنگامی که با نامادری خود "مریم" در خانه تنها بوده به هلاکت رسیده است. یکی از

شهود - مصطفی خان زادی - همکار مهدی تجریشی "پدر مقتول" میگوید: "ساعت ۸ یا ۹ صبح بود که تلفن آقای تجریشی زنگ زد. او تلفن را برداشت و بعد سخت ناراحت شد و بی طرف خانه اش حرکت کرد. من هم با او رفتم و با هم به بیرون راه

پرسیدیم برای پدرام اتفاقی افتاده است؟ گفت نه، چیزی نیست، جلوی خانه ما مورین جمع بودند و خانم ایشان - متهم - با حال آشفته فریاد میزد پدرام، پدرام! ... من به طبقه بالا رفتم و دیدم در حتماً باز است، پدرام! افتاده کف حمام و خون زیاده‌ای نیز در آنجا ریخته است ..."

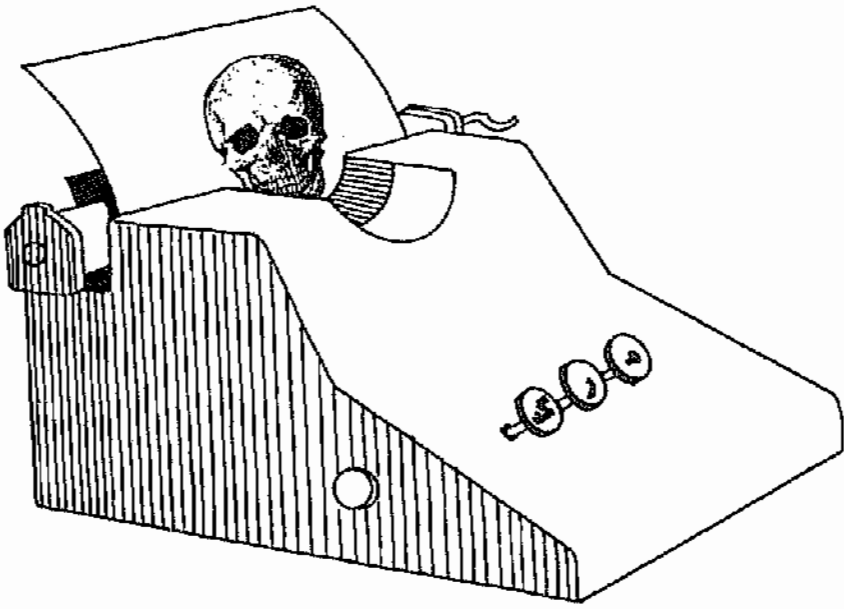
مریم تجریشی مدعی است که پدرام خودکشی کرده است. در دادگاه از او سؤال شد هنگامی که دانه روی دادگاه را کس دیگری هم در خانه بود؟ مریم پاسخ داد: "هیچکس جز من و پدرام در آن ساعت در منزل نبود و چون من خودم دیدم که او را در بخودش ضربه می زدند چگونه میتوانم بخودتقیولانم که فرد دیگری در این ماجرا بوده و احتمالاً پدرام را کشته است؟"

پدرم مقتول و ما در بزرگی او، اظهارات مریم را تاء بید می‌کنند و بر بیگناهی او و شهادت می‌دهند ولی ما در مقتول - رفعت منسی

تاریخچه

کردیم و هر قتلی دارای مقتول و قاتل است؛ به همین منظور به متن قضای اسلامی مراجعه کردیم که در اینگونه موارد مسأله قسا مه را پیشنها می‌کنند ... در متن قسا مه اینطور آمده است که اگر کشته‌ای در جایی افتاده باشد و فردی بطور مشکوک در محل دیده شود و قاتل بیگناهی باشد که ظن برود ما جرا به شکل غیر طبیعی پیش آمده است و جنا نکه‌شاکتی پرونده و تعدادی از بستگان در محکم حضور پیدا کنند و سوگند بجا آورند که قاتل همان فردی است

نیا - که ضمناً " دختر عمه همسر پیشین خود مهدی تجریشی است - ادعا می کند که پدرام بدست نامادری خود مریم به قتل رسیده است. در دادگاه، علاوه بر برادران و بستگان رفعت، افسر کلانتری نیز بیست تا شید نظریه قتل گواهی داد. سرگسرد شهاب گفت: " من و کلیه ما مورینی که در صحنه حضور داشتند پس از ساعت‌ها تحقیق و بررسی متفق القول شدیم که اینجانبه خودکشی نبوده بلکه همانطور که در گزارش پلیس هم آمده موضوع قتل بوده است. چرا



که ضربه‌ها بی‌بهره است مقتول اما بی‌گناه بود که یک آدم بیگناهم خودکشی نمیتواند چنین ضربه‌ها بی‌بهره بزند. افسر کلانتری افزود که طبق گزارش پزشکی قانونی به پشت مقتول هم ضربه‌ها بی‌بهره آمده است، این ضربه‌ها را چه کسی به مقتول زده است؟ مگر انسان چقدر توانائی دارد که ۲۳ ضربه کار ردی خود بزند؟! متهمه - مریم - در جواب گفت: " من تا بحال خودکشی نکرده‌ام که تجربه داشته‌ام و میدانم ۲۳ ضربه کار را میشود تحمل کرد یا خیر؟ گذشته از این، وقتی من خودم در صحنه حضور پیدا کردم و دیدم که پدرام ضربه‌ای به شکم خود زد چگونه میتوانم بگویم فرد دیگری آن ضربه‌ها را زده است، مگر اینکه بگویم خودم ورا کشته‌ام!"

با لخره، بعد از هشت جلسه نشست و برخاست و گفت و شنود و استماع مطالب داستان و متهم، مدعیان خصوصی و شهود و بستگان پدری و مادری مقتول، حجت الاسلام - والمسلمین ریاست دادگاه چنین اظهار داشت: " در این ماجرا به قتل اطمینان پیدا

بدین ترتیب، در آخرین سالیهای قسورن بیستم، زیر سقف بلند تا از مجلل دادگاه عالی جنائی، نتیجه محاکمه این شد که مدعی خصوصی بیاید قسم بخورد و بر اساس این قسم، دادگاه را می‌داند که گوئی دنیا همان دنیای عصر قبله نشین است و نه اینهمه کتابهای قطور حقوقی و مجموعه‌های قانون جزا نوشته‌اند، نه اینهمه وسایل کشف جرم و اینهمه دستگا هبنا مشربانی و دادگستری و پزشکی قانونی بوجود آمده است؛ بدیهی است حجت الاسلام ریاست دادگاه، در عین حال که مسئولیت داد و رویوشخصی و صدور حکم را بر عهده مدعی خصوصی میگذارد، وظیفه خطیر و روضه خوانی غافل نمی‌ماند و در مقام موعظه، ما روعت فریب جهنم را بخاطر مدعیان می آورد و میگوید: " با توجه به اظهارات عنوان شده، مقتول از استعداد ذرات العاده‌ای برخوردار بوده ولی حال لاکه تقاضای قصاص می‌کنند با بدفردی قیامت را در نظریا روند، در آن روز قاضی محکم جوابگو نیست. توجه کنید خجالت و شرمساری پس‌دادن تاوان در این جهان نامان شما را نگیرد. چنانچه تردید دارید و برایتان یقین حاصل نیست اقدام به سوگند نکنید، بدانید خداوندانتقام همه چیز را در آن جهان از شما می‌گیرد و اگر خدا نخواست بیگناهی را به مجازات برساند، نگاه نیست که با بدجواب بدهد، کسانیکه سوگند می‌خورند با بدجواب گویا شده‌اند!"

با این موعظه، حجت الاسلام برای آن دنیای خودش هم سندی را ثبت در پرونده باقی می‌گذارد و سرنوشت پرونده را بسته ما در مقتول واقوامادری اومی سیارد که یکی بعد از دیگری قسم می‌خورند و تا کید می‌کنند قتل بدست نامادری مقتسول انجام گرفته است. متهمه نیز از شک ریزان از گوشه تا لافریا میزند: " آقای رئیس! اینها آن دنیا را قبول ندارند ... این آقای کمونیست است ... آن آقایان مسائون است!"

فیلمی بر اساس بوف کور

بدون نوشته‌های تشریحی‌های متنر سینمایی فرانسه، بزودی فیلم بلند "بوف کور" که بر اساس اثری از رشاد هادی است، نویسنده بزرگ ایرانی ساخته شده است به نمایش درمی آید. این فیلم را ژول روئیز فیلمساز صاحب نام شیلیایی، در تبعیدگاه خود فرانسه خلق کرده است. دوستداران واقعی و آگاهان ادبیات و سینما او را روایتگر و خالق اصیل و مؤمن، شایسته و وفادار می‌خوانند و اتفاقاً نامادری و هنر هفتم نیز معتقدند که "بوف کور" به روایت روئیز، اثری تکان دهنده و مهم

نشانی: QYAM IRAN C. O. C. B. 17, bd RASPAIL 75007 PARIS FRANCE

ایران هرگز نخواهد مرد